



آموزش بعد از روش

نیستند، زیرا تحول فرهنگی را موجب خروج از وابستگی و حرکت بسوی استقلال واقعی میدانند.

توصیه هایی که کارشناسان در این مورد کرده اند

اینست، که عمل آموزش یعنی کار بساد دادن و

فرا گرفتن با تمام محتویات و روشها، در ارتباط

با توسعه کانون مسایل آموزشی و پرورشی کسه

بایستی در برابری با چنین رقباتی قرار بگیرد.

هر قدر علوم معاصر پیشرفت کند دانسته ها

گسترده تر می شوند، نیازمندیها و ارزشهای

اجتماعی همزمان با الزامات مربوط به تربیت افراد

تحول می یابند و فزونی جمعیت مدرسه رو که

همه جا چشم گیر است در درجات مختلف

ایستائی نظام آموزشی از تحول بنیادی بستگی مستقیم با وضع اجتماعی اقتصادی و امکانات آن دارد.

قبلا" به اشاره یاد آور شدیم که آموزش و پرورش با

هممی اهمیتی که دارد سخت درگیر رقبات داخلی

و خارجی خویش است، این امر بر اهمیت آن می-

افزاید.

تمامی علل و عوامل باز دارنده نظام آموزشی

رقباتی هستند که مایل به تحول فرهنگی این نظام

آورد که شامل اثرات کیفی است -
گسترش وسایل آگاهی رسانی و دگرگونی‌های
نظام‌های آموزشی خود نیز به زیر و روشن شدن شرایط
و شیوه‌های کسب دانش منجر می‌شود و نهایتاً
علوم انسانی چنانچه روانشناسی و جامعه‌شناسی
به روشن شدن ماهیت عمل آموزش یاری میکنند
می‌توانند کسب مجموعه دانشها، بهره‌گیری
از شگردها و ابزارها را در زمینه ارتباطات و تشکیلات
آسان گردانند .

برای تهیه ارزشیابی محتوی برنامه‌ها و
طرح‌های درسی لازم است شیوه‌ها و روش‌های
اختصاصی و نیز سازماندهی مؤسسات ماء-مور
اجرا و پیشبرد آنها بهبود یابد .
در ضمن لازم است پژوهشهایی در زمینه
نیازمندیهای شکل فرد و احتیاجات جامعه .
وارد کردن مواد درسی جدید در برنامه‌ها و انطباق

مواد موجود با زمان ، کارآئی مؤثر مواد درسی
و نحوه توزیع زمانی مواد آموزشی انجام بگیرد .
بعضی دیگر از مسئولان امور آموزشی اعتقاد به
هماهنگی در نظام و سیستم‌های آموزشی دارند
و اعلام داشته‌اند که : انسان از زادروز تا سن
اشتغال تحت تأثیر عوامل گونه‌گون مانند
خانواده ، دوستان ، جامعه ، و سایر وسائل ارتباط
جمعی نظیر رادیو ، تلویزیون ، سینما و
مطبوعات ، مراکز کار ، فضای سیاسی و غیره
میا موزد .

نقش این عوامل و وسائل به اندازه آموزش
و پرورش بمعنی واقعی شایان اهمیت است .
بدین جهت تمامی این عوامل و وسایل باید
با هم هماهنگ گردند .
عده‌ای از صاحب نظران امور فرهنگی در گزارشی
به ناهمگون بودن و ناهماهنگی نظام آموزشی
از نظر کمی و کیفی اشاره کرده‌اند .



وجود ندارد و تاکید دارد که باید حد و فاصله زمانی تحصیل را از میان برداشت .

کروس در بیانات دیگر سخت‌کوش دارد تا ثابت نماید که برای تحصیل دانش زمان معینی وجود نخواهد داشت .

کومیز ، زمان آموزش را معادل زمان عمر انسانی میداند . در نظر کومیز آمده است :

اگر آموزش را مجموعه کنشهایی بدانیم که در فراشد هستی یا بی‌بی غیر بیولوژیک انسان دخالت میکند ، آشکار است که آموزش کنونی تمامی این کنشها را در بر نمی‌گیرد ، چنین کنشهایی از آغاز زایش تا اوپسین دم همراه انسان است ، بدینسان آموزش فراشد پیگیر بوده طول آن معادل عمر هر انسان می‌باشد . بدینجهت برای آموزش نه‌زمان معینی است و نه مکان مشخص . آموزش جزو زندگی است و از آن جدا ناپذیر می‌باشد . بنابراین انسان باید در شرایطی قرار بگیرد تا بتواند با محیط زیستی خویش ارتباط برقرار کند بطوریکه این رابطه منبع آموزش باشد . . .

بهترین شرایط ، سنین کودکی است . تجربه ثابت کرده‌است که جنبه‌های کیفی کودکان نسبت به نوع آموزشها در سنین پائین بهتر و بیشتر است .

کودکان از هر طبقه و دارای هر نوع استعداد و سوابق زندگی که باشند می‌توانند در سنین پائین بیش از آنچه که ما تصور می‌کنیم بهتر و زودتر یاد بگیرند و آنرا به ذهن بسپارند و این کار را بر اثر حس کنجکاو و تمایل باطنی که در چنین سنینی برای کشف و درک و فهمیدن مطالب دارند انجام میدهند ، نه در نتیجه فشار و تحریک خارجی .

ولی متأسفانه تاکنون همه‌ی ما اعم از مدیران و مادران ، معلمان و روانشناسان ، برای نیروی

جز سلوکوپسی‌ویچ ، در همین گزارش اعلام میدارد که — از کودکانی که امروز در دبستان هستند در آینده به کارهایی اشتغال خواهند داشت که هنوز وجود خارجی ندارد . بنابر این ادامه‌چنین برنامه‌ای کار بیهوده و عبثی خواهد بود .

ما چگونه می‌توانیم این کودکان را برای مشاغل تربیت کنیم که درباره آنها کوچکترین اطلاعی نداریم؟ پس باید به کودکان آموخت که بیاموزند و افراد را چنان تربیت کنیم که بتوانند بشخصه استدلال و استنتاج کنند ، مبتکر باشند و نازگیهای جهان را بپذیرند .

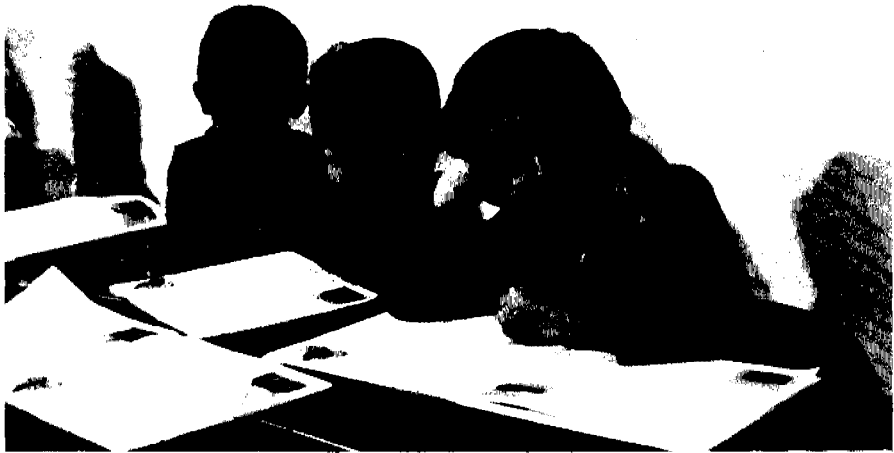
ویچ ، معتقد است که کار آموزشی بایستی از سنین خردسالی ، یعنی از شیرخوارگاه آغاز شود و هرگز قطع نگردد و در تمام رشته‌ها به دوره‌های کار آموزی و تجربه توصیه میکند .

زمان بندی آموزشی و مشخصه های کمی و کیفی در مورد زمان بندی آموزشی تحقیقات فراوانی انجام گرفته در نظریات جدید مشخص شده است که برای یادگیری و یاددهی زمان بندی معین بی‌مورد است .

برای فراگیری نه هیچ زمانی زود است و نه هیچ زمان دیر ، زیرا یادگیری متعلق به همه‌ی دوره‌ها و زمانهای زندگی است .

در کودکی فراگیری از نقش ثباتی و بی‌ژهای برخوردار است که در سنین بالاتر این ویژگی وجود نخواهد داشت . بنابر این از آغاز تا پایان هر سنی موقعیتهای مناسبی جهت فراگیری وجود دارد .

در تحقیقاتی که از رونالد کروس و فیلیپ کومیز بما رسیده‌این مسئله در آن قابل تأیید است . نظر کروس ، اینست که برای یاد گرفتن حد زمانی



درستین اولیه کودکی این امکان وجود دارد که زمینه ذهنی کامل برای یادگیری طوری آماده شود که کودک بعدها برضایت خاطر و از روی میل یاد بگیرد ، وقوه اینکار او تقویت گردد ، و تنها بخاطر خوشحالی که از فهم و درک مطالب برایش حاصل می شود به تحصیل علاقه مند شود .

ترغیب کودکان در جهت شکوفائی ذهنی و تحریک حس کنجکاوی شان مورد تأکید اکثراً منحصمان امور آموزشی است .

در تحقیق دیگری از ریچارد شومن ، سیستم خاصی کشف شده است .

شومن ، این سیستم را آموزش تحقیقی نامیده و توضیح میدهد :

در کودکان نوعی محرک و انگیزه طبیعی برای کشف چیزهای جدید و تسلط بر محیط موجود است بهمین جهت کودکان باید در موضوع یادگیری نقش موثرتری بازی کنند ، و تنها معلم نباید به تمام جریان تسلط داشته باشد و اگر معلم

بقیه در صفحه ۶۵

آموختن کودکان و بطور کلی نوع انسان خیلی کمتر از آنچه هست ارزش قایل شده ایم و اشتباهها " چنین تصور کرده ایم که برای ترقی و توسعه نیروی هوش یا استعداد یادگیری انسان کار زیادی نمی شود انجام داد .

اخیراً " آزمایشات دکترمور ، استاد روانشناسی رفتاری درباره شناسائی میزان و موقعیت استعداد یادگیری در کودکان ، این موضوع را کاملاً " مشخص کرده است .

موارد تشریح شده چنین است :

کاری که من سعی می کنم انجام دهم تهیه وسایل فنی برای عملی کردن این موضوع است که انگیزه یاد گرفتن باید از خود شروع شود .

کودکان در سالهای قبل از مدرسه استعداد و سابقه فوق العاده زیادی برای یادگیری دارند بهمین جهت باید محیطی فراهم نمود که این انگیزه باطنی کودک برای یادگیری و تجسم زمینه محیط در ذهن او برای یک منظور مفید و ایجاد فعالیت فکری مورد استفاده قرار گیرد .



خانواده و مسیر اجتماع

از شماره ۶۶، مجله گروه خانواده مربوط به هنرستان
 ماهی اولیا و مسوولان

ترجمه
محمدکاری

اگر چه کندوکاو راجع به سرنوشت افراد بدون
 توسل به روانکاوی در اشکال و سطوح مختلف آن
 که مدت درازی است سلطه‌ای انحصاری بر این
 زمینه یافته است منطقی بنظر نمی‌رسد معینا ضمن
 نائید ثمر بخش بودن نتایج آن ، می توان
 برداشت دیگری نمود که هدف آن تامین جامعیت
 برخی نکات است که معمولا " در ابهام میباشند .
 یکی از این مسائل مرتبط با این نکته است که
 سرنوشت افراد با وجود فردی بودن و محترم
 بودن نسبت به زمینه اجتماعی نمیتواند بی تفاوت
 باشد . تعلق به قشر اجتماعی معین ، سرمایه
 اقتصادی و سمبولیک خانواده - تغییر شکل
 سیستمهای ارزش و چگونگی و ترتیب تعلیم و
 تربیت - شرایط تاریخی هنگام تولد ، بدون
 تاثیر بر تطور افراد نیستند ، خواه از لحاظ

موقعیت اجتماعی - مسیر تحصیلات یا حتی از نظر مناسبات عاطفی و جنسی. اگر چه سرنوشت افراد در چهار چوب شرایط اجتماعی و فرهنگی و روانشناسی مربوط خود قرار دارد معذک قسمت تاثیر پدیده‌های تصادفی - اقترا و تلاقی - رویدادهای غیر منتظره - تبدلات اجتماعی شدید - دیدار و ملاقاتهای نابهنگام - بیماریها و غیره نیز میباشد .

ضمناً این تصادفات جنبه مطلق ندارند - مضافاً بر اینکه افراد این اتفاقات را بگونه ای یکسان از سر نمیگذرانند مثلاً " اینک فردی از جنگ - از بیماری عمومی - از سانحه‌ای جان سالم بدر میبرد حسب خصوصیات ویژه هر فرد و میراث اجتماعی و فرهنگی او متغیر است . در این زمینه جنگها وضع خاصی دارند زیرا از طرفی باعث امحاء گروه کثیری از سکنه میشوند در حالیکه از سوی دیگر برخی افراد به مال و منال و قدرت و افتخار فوق العاده‌ای میرسند که در زمان صلح خواب آنها هم نمیتوانستند ببینند ، مسیر زندگی افراد بمیزان زیادی تابع حدود سنخیت و تمایل بین محیط خارج و خصوصیات فردی میباشد خصوصیات که خود تابع شرایط اجتماعی سازنده آنها هستند .

افراد برای مواجهه با شرایط و احوال کوناگون بطور یکسان مجهز و مسلح نیستند و از این بلاق و برخورد بین افرادی که در برخی شرایط شکل یافته و آموزش دیده‌اند و شرایط محیطی متنوع سرنوشتها حاصل میشود تنوعی که مشوق باور نسبت به خصوصیت غیر قابل بیان و کاملاً تصادفی هر یک از آنهاست .

کارگاه خانواده و شکل گیری سرنوشتها خانواده چهارچوب اولیه ایست که رشد افراد

در آن صورت میپذیرد و روانکاو نیز با اندازه کافی آنها نشان داده است مضافاً بر اینکسه " تلقیح اجتماعی " بعنوان سمنه مقاله بین سیستم اجتماعی و فرد از خانواده میگذرد همچنین انتقال عادات یعنی آمادگی‌های قبلی برای اقدام یا تفکر بهنگام مواجهه با اوضاع گوناگون نیز بمیزان زیادی از خانواده نشاءت میگیرد .

خانواده همچنین " سرمایه‌هایی " اعم از اقتصادی و اجتماعی را باعضاء خود منتقل میسازد و از سوی دیگر ترتیبات مربوط به این انتقال که حتی بر حسب افراد یک خانواده متغیر میباشد پایه‌اساسی میراث اجتماعی و فرهنگی است که هر فرد در ابتدا با خود دارد تا آنجا که مدرسه معمولاً " کاری جز " تکثیر " و بسط فرهنگهای کوناگون اولیه انجام نمیدهد .

ورود و ادغام در شبکه‌ها

ورود و ادغام خانواده همانند ورود فرد در شبکه مناسبات اجتماعی و خانوادگی است و افراد بر حسب موقعیت و مقام خانواده خود از آن استفاده مینمایند . خصوصیات این شبکه بمیزان قابل توجهی در موارد مختلف متفاوتست ممکن است از لحاظ اجتماعی و جغرافیایی گسترده یا محدود باشد - به بخشی از طبقه یا گروه مربوط محدود باشد یا بسیار متنوع باشد ، ثابت و قدیمی باشد یا بسرعت تجدید شود - همبستگی از نظر طبقه و همسایگی عمیق باشد یا نسبی " شکننده و سست باشد این " شبکه " امکان دارد سیستمی از لحاظ کنترل و الزام توأم با سختگیری بوجود آورد یا اینکه تکیه گاه موثری برای تسهیل ادغام اعضاء خود از لحاظ اجتماعی بشود . شبکه میتواند بر حسب میزان تجانس و سنخیت بین خصوصیات و موازین آن و طرحهای اجتماعی افراد گستر یا



آنها منطبق وهماهنگ سازد و با اینکه غالباً سعی بیحاصلی در جهت فرار از آنها مصرف دارد. ضمناً همین روند و روال است که بازار موسسات روان - درمانی را داغ نگاه میدارد .

اختلال در ساختار خانواده

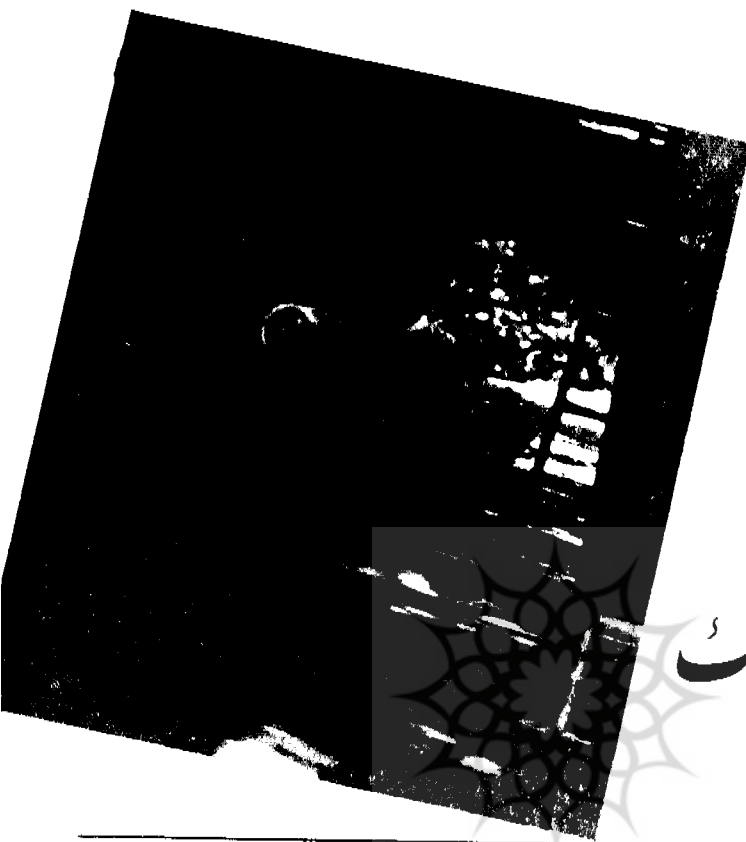
با در نظر گرفتن مراتب فوق ، از هم پاشیدن و با بهم خوردن نظام خانواده مسا ثلی برای اعضا آن ایجاد میکند، اگرچه ظاهراً " موجب پیدایش فضای آزاد میشود . این اختلال در ساختار خانواده محصول تبدلات اقتصادی و اجتماعی است که خانواده را از خصوصیت مولد خود محروم می سازد و روشهای تعلیم و تربیتی آنرا بی تاثیر نموده و در اثر مقتضیات و الزامات بازار کار و اشتغال ، آنرا از نظر جغرافیائی بهم میریزد خانواده محلی است که جریانات اجتماعی در آن بصورت اثرات روانشناسی در میاید و اختلال در ساختار خانواده زمینه مساعدی برای بروز اختلافات بوجود میآورد که غالباً " زائیده تضادهای اجتماعی در سطح افراد میباشد . عکس قضیه نیز صادق است یعنی بعضی از خانوادهها در چنین احوال و چهار چوبی علی رغم تبدلات و بی ثباتی ، ضربه را تحمل کرده و ساختار ثابت خود را حفظ میکنند که این خود ، ضمناً " برای اعضا آن خانوادهها مسئله است . زیرا از یکسو موجب ایجاد فاصله ای بین عاداتی که در ذهن آنها محکوم است میشود و از سوی دیگر چهار چوب اجتماعی است که آن عادات در آن بکار بسته میشوند .

خانواده با توجه به وظایف و نقشهای گوناگونی که ایفا مینماید و با وجود مشکلاتی که در راه اجرای آن وظایف و مسئولیتهای آنها مواجه است همچنان پایگاهی الزامی و ابزاری ممتاز برای " هم آوری اجتماعی " میباشد .

بیشتر عملی باشد و حتی در صورتیکه اعضاء یک شبکه تغییر گروه داده و شبکه دیگری ویژه فرد بوجود آورند بررسی مناسبات موجود بین خصوصیات دو نوع شبکه و تجزیه و تحلیل اینکه عبور از یک شبکه بر شبکه ای دیگر چگونه صورت میگیرد و فرار از شبکه اول چگونه انجام میپذیرد و نطفه شبکه های آتی چگونه بسته میشود شایان توجه است .

بررسی انواع مختلف شبکههایی که فرد بهنگام معینی در آن قرار میگیرد مستوجب امعان نظر ویژه است. شبکهها که معمولاً " جنبه های حرفه ای و شغلی - عاطفی - خانوادگی - سیاسی داشته با یکدیگر تلاقی و یا قسمتی از یکی بروی قسمتی از شبکه دیگر قرار میگیرد و ندرتاً " بطور کامل مستقل از یکدیگر هستند .

همچنین خانواده ، سیستم نظارت و کنترل بر رفتار و ایدئولوژی اعضاء خود بوجود میآورد و میزان کارائی و تاثیر این کنترل بر حسب موقعیت چهار چوب اجتماعی فرق میکند و مراحل و مدارج متعددی از لحاظ موارد صریحاً " ممنوع رفتار و حرکات محکوم - موارد قابل اغماض و غمزه وجود دارد که اینک در جهت معکوس نیز حرکات و اعمال : مشروع - مقتضی و مطلوب - ارزشمند صراحتاً " الزامی قرار دارند . در زندگی روزمره زمینه ای وجود ندارد که تابع رشته ای از قواعد نباشد و میزان تاثیر آنها بستگی باین دارد که مقبول افراد بوده و بصورت الزامات محتسرم و آمرانه در نیاید. زیست و منبع و ماخذ اعضاء خانواده، تأثیری قوی بر آنان اعمال مینماید تا آنجا که هرگز کسی نتوانسته است خود را بطور کامل از فشار و تاثیر موازین خانوادگی رها سازد اعم از اینکه در طول زندگی اعمال خود را بسا



بازی و رشد کودک

ممکن است قدرت و استعدادهایی در نهان کودک وجود داشته باشد و این استعداد دست نخورده باقی بماند و رشد و نمو کودک به حد اکثر خود شکوفا نگردد. پدر و مادر و محیط کودک است که باید چنین امکانات و شرایطی را برای کودک بوجود آورند. بطور مثال: بارها دیده شده است که کودک ۸ ماهه، سینه خیز از پله‌هایی پس از دیگری بالا می‌رود ولی ناگهان مادر بخاطر جلوگیری از مخاطرات و افتادن، کودک را می‌گیرد و از این فعالیت او جلوگیری می‌کند. برای کودک راحت‌تر است که از نردبانی بالا رود تا اینکه ساکت و صامت در گوشه‌ای بنشیند.

گردآورنده:
حبیب‌کستان زاده

آیا همه کودکان از نظر استعداد و قدرت فراگیری یکسان هستند؟

کودکان از نظر قدرت و استعداد با یکدیگر یکسان نیستند. ابتدا باید قدرت و استعداد کودک را تشخیص داد و او را در همان جهت آماده کرد. اگر بخواهیم آنچه را که در نهاد کودک پنهان است آشکار سازیم، باید او را در جهات مختلف خودنمائی استعداد، قرار دهیم. باید به آنچه کودک بهتر و راحت تر انجام می‌دهد و به آنچه او زودتر درک می‌کند و در انجام آن موفق تر است توجه کنیم.

ممکن است استعداد کودک در بعضی از قسمتها بیشتر و در بعضی دیگر کمتر باشد بطوریکه او در رشته‌ای در سطح بالا و در رشته دیگر متوسط باشد.

آیا آموزش دادن زودتر، بهتر است؟

هدف اصلی از رشد کودک این نیست که استعداد او زودتر خودنمائی کند، بلکه نظر اینست که استعداد او کاملاً خودنمائی کند. بنابراین نباید با فشار و زجر به کودک آموزش داد. زیرا اگر کودک آمادگی نداشته باشد ممکن است در رشد کلی او اختلال بوجود آید. کودک معمولاً از سن ۵ ماهگی به اسباب بازی توجه می‌کند و بطرف آن می‌رود. امکان دارد دکه کودک را در سن ۳ تا ۴ ماهگی برای چنین کاری آماده سازیم ولی کودکی که از نظر آموزش دادن نیز فراموش شده است، باز در سن ۶ ماهگی چنین کاری را انجام خواهد داد و خود بطرف اسباب بازی خواهد رفت.

اگر از سن یک ماهگی ورزش و تمرین جسمی و فکری برای کودک شروع گردد، کودک در سن ۶-۷ ماهگی قادر خواهد بود سینه خیز راه برود. و در سن ۸ تا ۹ ماهگی می‌تواند از نردبانی بالا برود و دو ماه بعد می‌تواند بدون کمک راه برود. چنین کودکی اشتباهی خوبی خواهد داشت، وزن بهتری پیدا خواهد کرد، کمتر گریه می‌کند و خواب او مرتب و منظم خواهد بود. این دسته از کودکان زودتر صحبت خواهند کرد. زیرا تماس پدر و مادر با آنها زیادتر بوده و بیشتر با آنها صحبت می‌شده و در نتیجه کلمات بیشتری را آموخته‌اند. در حقیقت مغز کودک بکار افتاده و فراگیری بیشتری داشته است.

تمرینها و بازی‌ها نه فقط عضلات کودک را قوی می‌کند و نه تنها بین حرکات و اعمال کودک هماهنگی بوجود می‌آورد، بلکه فکر و عادت و رفتار او نیز بهتر خواهد شد و تمام قدرتهای سرشتی و ذاتی کودک خودنمائی خواهد کرد.

آنچه کودک بارت می‌برد و آنچه او از محیط خود درک می‌کند برای حداکثر رشد و نمو بدست آوردن مهارت و شخصیت او کافی نیست. لازم است از همان روزهای اول در شکوفایی کردن استعداد کودک بکوشید. تجربه‌هایی که کودک در اوایل زندگی خود بدست می‌آورد در شخصیت و مهارت و علاقه آینده او اثر خواهد داشت.

اگر چنین تجربه‌هایی را بعداً بدست آورد کمتر اثر خواهد داشت. اگر امکان آموختن در زمان مناسب برای کودک وجود نداشته باشد ممکن است در آینده بطور کامل نیاموزد. بنابراین این سال اول تولد، سال رشد و نمو آینده کودک است.

چگونه کودک در مقابل محرکها واکنش نشان میدهد؟

هر حرکتی که کودک انجام میدهد در مقابل محرک است. محرکهای مختلف بر اعضا حسی بدن، چه اعضا خارجی (پوست و چشم) و چه اعضا داخلی (معهده) اثر می‌کند. این محرکها از راه رشته‌های عصبی به سیستم عصبی مرکزی (نخاع و مغز) انتقال می‌یابد و از آنجا واکنش عصبی به عضلات بازگشت می‌کند و در نتیجه عضلات به انقباض در می‌آیند.

در دوره نوزادی محرکها فقط به قسمت نخاع و قسمت تحنانی مغز انتقال می‌یابد و در نتیجه نوزاد بدون اینکه از آن آگاه باشد، واکنش از خود نشان میدهد.

با رشد کودک، محرکها بتدریج به ناحیه نیمکره مغزی می‌روند و واکنش از آنجا شروع می‌گردد و کودک از آن آگاه است. بطور مثال: کودک در شش ماه اول تولد بدون توجه در کهنه خود مدفوع می‌کند. این واکنشی ساده و نخاعی ولی در خلال سال دوم زندگی، کودک در موقع دفع مدفوع، از آن آگاه است و به مادر اطلاع میدهد و از او کمک می‌خواهد یا پس از نشستن روی لگن دفع مدفوع می‌کند. این عمل و واکنشها آگاهانه و مربوط به نیمکره مغزی است.



اگر کودک در سن ۴ ماهگی اشیاء را دردست بگیرد، در طول دوماه درمورد خصوصیات اشیاء (بزرگ و کوچک، نرم و خشن و سبک و سنگین) فرصت آموختن خواهد داشت، در صورتیکه اگر به او توجهی نشود، باید خودبآن دست یابد و یادگیرد. آموزش بجاو به موقع سبب رشد مغزی کودک می‌گردد. در بعضی مواقع اگر به کودک در سن مشخص، آموزشی مناسب داده نشود، مشکل است که کودک خودبخود آن آموزش را بدست آورد و مانند کودک دیگری شود که با آموزش داده شده است.

آیا کودک برای بازی و آموختن آماده است؟

بازی با کودک و تمرین و آموزش دادن نباید برای همه کودکان یکسان باشد. ابتدا باید وضع کودک از نظر رشد جسمی و روانی (حرکات اندامها، تکلم، رابطه اجتماعی و...) بررسی شود و اگر طبیعی است آغاز گردد.

ابتدا باید تمرین و بازی با کودک را شروع کنید و واکنش کودک را ببینید. اگر واکنش کودک رضایتبخش است (خنده، اظهار تمایل و علاقه نشان میدهد) باید آنرا ادامه داد ولی در غیر اینصورت باید متوقف گردد. اگر بازوان کودکی را گرفتید و او را بلند کردید و بطرف بالا بردید و خنده کودک متوقف شد و قیافه ناراحت بخود گرفت، باید بدانید که بلند کردن او صحیح نبوده است. باید کودک را برای بار دیگر با حمایت بیشتری بلند کنید. اگر کودک خندید و واکنش رضای بخش خودی از خود نشان داد آنرا ادامه دهید.

رفتار با کودک



همه عقیده داریم که تربیت فرزندان مهم‌ترین برنامه‌های ما را تشکیل می‌دهد، کودکان ما آینده‌سازان کشور و پشتیبانان قدرتمند دوران پیری و سالخوردگی ما هستند فرزندان ما نور چشم امروز و فردای ما و شفیع و یاریگر ما در دنیا و آخرت هستند، کودکان ما اگر درست تربیت شوند، آینده‌زندگی ما و آنان، قرین سعادت‌مندی و خوشبختی خواهند بود و اگر شما مادر خوبی باشید، و بخواهید، به یاری خدای توانمند فرزند خوب و صالحی تربیت کنید.

خوب است به این سؤالات بیندیشید: آیا شما مادر خوبی برای فرزند خود هستید؟
آیا دقیقاً "به مسئولیت عظیمی که برعهده شماست، توجه دارید؟

در پاسخ می‌گویید: هر کاری از دستم برمی‌آید برای کودکم انجام می‌دهم از غذا و لباس و بخری مراقبت می‌کنم و راحت و آسایش خود را فدای بهداشت و سلامتی او می‌نمایم، گاهی شبها در کنار بستر او بیدار می‌مانم و پرستاری می‌کنم تا او سلامت خود را باز یابد... آیا انجام این کارها برای این که مادر خوبی برای فرزندم باشم کافی است؟



صمیمی؟

آیا می‌پسندید در آینده فرزند شما فردی خود خور ، خود کم بین‌حقیر ، غمگین ترسو و ذلت پذیر باشد؟ می‌گویید: نه نه ... هرگز چنین فرزندی را نمی‌خواهم ، خدانصیب نکند من فرزندم را در جوانی شجاع و دلیر و سرافراز می‌خواهم . آیا می‌پسندید فرزند شما در سنین بیست تا بیست و پنج سالگی سرگردان و بی‌هدف و بی‌فکرو ولگرد و بیکار و هرزه باشد؟ می‌گویید: نه نه ... هرگز چنین فرزندمی نمی‌خواهم ، من امروز زحمت می‌کشم ، آسایش و راحت را بر خود حرام می‌کنم تا فردا جوانی برومند و لایق و هدفدار و فعال و آگاه و مفید و محترم داشته باشم ، من فرزندی می‌خواهم که بنده شایسته خدا باشد و برای اجتماع خود مفید و فعال و خلاق و توانا باشد .

راستی می‌گویید، شاهم مانند همه مادران پر محبت و فداکار، آینده‌ای درخشان و بیروز را برای فرزند خود آرزو می‌کنید، دوست دارید جوان فردای شما فردی سرافراز و فعال و آگاه و توانا باشد، اما باید پرسید: با این کسه آرزوی همه مادران اینست پس چرا همه فرزندان همه جوانان به این صفات بلند و منتهی‌المراد دست پیدا نمی‌کنند؟ آیا تنها آرزو کافی است؟ آیا فقط آرزوی پاک مادر یک آینده بیروز و پرامید را برای کودک تا همین می‌کند؟ آری آرزوی پاک شما مادرگرامی، اگر با آگاهی و عمل همراه شود، به یاری لطف و مرحمت خدا آینده درخشانی را برای فرزند شما تضمین خواهد کرد. در صورت آگاهی از روشهای تربیتی صحیح و صالحانه و عمل به آنها، آرزوی پاک شما برآورده خواهد بود.

اینها که گفتید، این کارها و مراقبت‌ها خوب و لازم است، باید هر مادری مراقب غذای فرزندش باشد و غذای سالم و کافی در اختیار او قرار دهد باید مراقب بهداشت و سلامتی او باشد. اما وظیفه مادری به همین جا پایان نمی‌یابد بلکه علاوه بر اینها که گفتید، لازم است نیازهای روحی و عاطفی او را هم بدانید و بشناسید و غذای روحی و روانی مناسب هم برایش تهیه کنید و در اختیارش قرار دهید همانطور که به رشد و بهداشت جسم و اعضای بدن او توجه دارید و مراقبت می‌کنید که بیمار نشود و اگر بیمار شد در کنار بستر او بیدار می‌مانید و پرستاری می‌کنید باید به بهداشت روح و سلامت و رشد عاطفی و روانی او هم توجه داشته باشید و از اینها هم مراقبت کنید.

در چنین صورتی مادر خوبی برای فرزند خود خواهید بود و به مسئولیت عظیم مادر بودن توجه و عمل کرده‌اید.

البته بقینا " شما مادر مهربان و خوب و فداکار که فرزند خود را برای آینده‌ای پرامید و روشن و بیروز می‌پرورید به این مسائل توجه دارید. مقصود این گفتگو تذکر و یادآوری و تاکید است. چگونه فرزندی می‌خواهید پرورید؟ یعنی می‌خواهید فرزند شما مثلاً " در سنین بیست تا سی سالگی چگونه باشد و کدامیک از این صفات و منتهی‌المرادها را داشته باشد؟

دوست دارید در آن سنین نسبت به شما بی‌توجه و بی‌مهر و بی‌تفاوت باشد، یا این که پر مهر و عطوفت و مددکار؟ دوست دارید در بزرگسالی با اقوام و خویشان و بسکان سردو بی‌مهر و بی‌گذشت و دور زندگی کند یا این که با آنها گرم و پرگذشت و پر محبت و آشنا و نزدیک و



بیان روشهای تربیتی را با این دو سؤال سه
عنوان طرح زمینه - آغاز می‌کنیم :

آیا قدر کودک خود را می‌شناسید؟ آیا کودک
خود را پذیرفته‌اید؟

آیا توجه دارید که کودک شما پیش از آن که
فرزند شما باشد ، آفریده گرانقدر خداست؟ و
بنابر این پیش از آن که به شما تعلق داشته باشد
متعلق به خداست . بشنوید که خدای بزرگ در
قرآن کریم درباره آفرینش کودک شما به چه
لحنی سخن می‌گوید : " آیا به نطفه خویش
نمی‌نگرید؟ آیا شما آن را به اینصورت (به صورت
انسان) در می‌آورید و می‌آفرینید یا مای آفرینیم
" ما انسان را در نطفه ای آمیخته با گداز از
مراحل مختلف آفریده‌ایم و او را چشم و گوش و
هوش بخشیده‌ایم .

دقت کنید : خدای متعال در این آیات و آیات
بسیار دیگری که به ذکر خلقت شگفت انسان
پرداخته است ، از خویش با کلمه " ما " یاد کرده
است و به این ترتیب به نهایت عظمت و کمال
قدرت خویش در این آفرینش اشاره فرموده است
" ما انسان را آفریدیم " " ما او را می‌آفرینیم "
" نحن خلقناکم " " انتم تخلقونه " نحن الخالقون
خدای بزرگ آفرینش انسان را - یعنی آفرینش
کودک شما را - به عظمت و بزرگی یاد کرده و علاوه
بر جسم و بدن او را صاحب خلقی دیگر و روحی
متعالی بر شمرده است و خود را در این آفرینش با
صفت " احسن الخالقین " " خوبترین -
آفرینشگران " توصیف کرده است .

و حالا این آفریده زیبا و خوش ترکیب خدا
در دامن شماست و به شما نگاه می‌کند . پیش

پیش روی شماست و بازی می‌کند .

آیا تاکنون به کودک خود نگرسته‌اید؟

مگر ممکن است مادر کودکش را ندیده باشد
چنین می‌پرسید؟ اما مقصود از این پرسش
نگاه ساده و عادی یک مادر به فرزندش نبود ،
بلکه مقصود نگاه دقیق اندیشمندانای بود که به
یک آفریده شگفت و عظیم خدا ، به یک آفریده
پاک و گرامی خدا معطوف می‌شود . حالا به
دقت به او بنگرید : گردش چشمهای زیبایش
را نگاه کنجاو جستجوگرش را ، لبهای نازک و
لخنده‌های شیرینش را ، زبانش را ، اولیسن
کلماتش را ، گوش و گونه‌ها و گردنش را ، دستهایش
را ، انگشتهای نازکش را

مگر می‌توان شگفتیهای وجودش را بر شمرد؟
مگر می‌توان در یک نگاه همه زیباییهای وجودش را
مشاهده کرد؟ ... خوب ، حالا پس از این
نگرش ، از خویش بپرسید که در این نه ماه که
او را در رحم نگهداری می‌کردید ، چه نقشی
در آفرینش او داشتید؟

اینک این آفریده گرامی خدا - که حیات او جانان
با ارزش و گرانقدر است که گویی در ارزش همسان با
ارزش همه بشریت است - روشنی بخش زندگی
شماست ، در اختیار شماست ، خدای متعال این
آفریده گرامی را در اختیار شما نهاده است و با
وجود هر سروصدای اوزندگی شما را از خاموشی
و تنهایی بیرون آورده است ، مایه کمال و
سعادت را به شما عنایت کرده است که اگر خوبی
و شایستگی در رشد و تربیت او بکشید - هم
او را تربیت کرده‌اید و هم خویش را ،

آئینه‌ای برای خودشناسی پیش رو دارید و با
پرورش او همزمان شخصیت الهی - انسانی
خود را می‌شناسید و می‌پرورید . و شایسته یکی
از گرامی ترین و محبوبترین نامهای " مادر "

این نام و این کلمه مقدس زیننده شماست که قدر این هدیه الهی رامی دانید

ممکن است قبل از تولد او آرزو داشتید که " ای کاش فرزندم دختر باشد " یا برعکس آرزو داشتید که ؛ " ای کاش فرزندم پسر باشد " و اینک آن آرزو برآورده نشده است. قبل از تولد چهاره فرزند خود را بگونه ای در ذهن تصویر می کردید و پس از تولد مشاهده کردید که آن مقصود برآورده نشده است . و یا ممکن است در موارد نادر بعلت مصرف غذا یا داروی نامناسب یا مسائل دیگری که غالباً قابل پیشگیری است ، فرزند شما بانقص عضو دنیا آمده باشد و این موجب تاءثر شما شده باشد و در نتیجه فرزند خود را آنطور که بایست نپذیرفته باشید .

اما به هر صورت این فرزند پاره تن شما و فرزند دلیند شماست و حقوقی برگردن شما دارد . برخی مادران از کودک سه یا چهار ساله خود رفتاری را توقع دارند که از او بر نمی آید و او نمی تواند ، ممکن است کودک خود را بایکی از بچه های فامیل مقایسه کنند که آن بچه بعلت سن بیشتر توانائی و آمادگی بیشتری دارد . اینهم نشانه آنست که فرزند خود را آنطور که بایست نپذیرفته اید .

هر کودکی استعداد و آمادگیهای ویژه ای دارد ، توقع خود را باید در حد استعداد و توانائی فرزند خود محدود کنید و بیش از توان و قدرت او بر او تحمیل نکنید و از او توقع فوق طاقت نداشته باشید .

در این باره به گزارشی که یکی از خواهران جوان از خاطرات دوران کودکیش نوشته و اثر رفتار و توقعات بیش از حد مادرش را بیان کرده است توجه فرمایید ؛ " ... همین قدر بگویم که طرز تربیت کردن مادر من به هیچ وجه درست نبوده است یکی از روشهای غلط مادرم این بود که همیشه بچه های

فامیل را به رخ ما می کشید .

و از مانوقع زیادی داشت . مثلاً " از من که کودکی چهار پنج ساله بودم توقع داشت که کارهایی را که دختر عموم انجام می دهد ، من هم انجام دهم (در صورتی که حالا می فهمم که در آن وقت دختر عموم سه چهار سال از من بزرگتر بوده است) و البته من هیچوقت نمی توانستم آن کارها را انجام دهم .

اما مادرم بدون توجه به این تفاوت ، مرتباً " او را به رخ من می کشید و مرا بی لیاقت و بی دست و پا و بی عرضه خطاب می کرد .

این جور حرفهای مادر که در کودکی به من می گفته بطوری در من اثر گذاشته که الان که بیش از بیست سال دارم ، همیشه احساس می کنم که واقعا " بی لیاقت هستم ، بی لیاقت تر از زنهای دیگر هستم ، فکر می کنم هیچوقت موفق نمی شوم هیچوقت از خودم راضی نیستم فکر می کنم که باید خیلی بهتر از اینها باشم . دلیلش هم این است که همان حرفهای مادر در خاطر من تکرار می شود حالا می فهمم که این رفتار و این جور برخورد مادر ، تاثیر خیلی بدی در روحیه من داشته است "

اما شما ! شما مادر گرامی که اکنون به این گفتار گوش می دهید ، یقیناً " نمی خواهید که فرزندتان در آینده چنین خاطراتی از دوران کودکی خود داشته باشد ، نمی خواهید این چنین احساس کمبود و حقارت و بی لیاقتی نماید ، آیا همین طور است ؟

پس از همین امروز او را همانگونه که هست بپذیرید ، از انس و محبت با او لذت ببرید ، قدر او را بدانید ، توقع بیش از حد از او نداشته باشید و او را آنطور که خدا خواسته به نیکویی ببرورید .



دکتر علی قائمی

توجه به مدرسه و معاشران

نوع مدرسه‌ای که جوانان ما در آن تحصیل میکنند ، نوع معلمان و مدرسانی که فرزندان ما از آنان چیز می‌آموزند ، سنخ معاشرانی که فرزندان ما با آنان حشر و نشر دارند در سلامت رفتار و بیا لغزش شان فوق‌العاده موثر است .

تحقیقات درباره جوانان گرفتار نشان داده است که برخی از آنان از طریق معلمان خود مورد تبلیغ قرار گرفته و لغزیدند و گروهی بیشتر از سوی معاشران و دوستان هم‌کلاسی خود ، ما در این رابطه ضروری است به دو مسئله اشاره کنیم :

۱- مسئله مدرسه و برنامه : گمان ما این است که مدارس و تعلیمات ما این محدودیت را دارند که معرفت‌های لازم را برای زندگی در اختیار نمی‌گذارند . مباحث و محتوای درسی بگونه‌ای سخت با اجتماع بیگانه است ، حالت اقناع و رضائی برای جوانان پدید نمی‌آورد و این خود موجب عاملی است که فرزندان ما در برابر تبلیغات و

تجربه گذشته

پراغی مسند راه ما

گاهی جوانان ما مبلغزند بدان خاطر که دوست خود را در معرض خطر می‌یابند و برای انتقام - گیری و کینه ، حتی بدون آنکه قلباً " مایل باشند راه آنان را در پیش بگیرند . شک نیست که در مواردی عامل کوچ و احساس گمنامی هم بر این امر دامن میزند و موجبات سقوط بیشتر را فراهم می‌آورد . در یک بررسی آماری رقمی بیش از ۵۰٪ نشان داده است که آنان از مناطق دیگری بوده و آشنائی‌شان با دوستان و معاشران در حد آشنائی مدرسه ای بود و بعلمت عدم آگاهی از وضع و حال یکدیگر به لافزدن پرداخته و موجبات جذب یکدیگر را فراهم آوردند . غرض اینکه از سوسه دوستان و معاشران نمی‌توان غافل شد .

اقناع و ارضا :
به فرزندان خود از طریق پذیرش ، محبت و احترام عزت نفس دهیم تا در برابر القاب و الفاظ نلرزند و نلغزند . دلیل عمده‌ای که سبب لغزش جوانان میشود احساس شخصیت کاذب است . بخاطر سادگی ، بی‌تجربگی ، بیاختن عناوین و القابی چون : مسئول تیم ، مسئول تبلیغات ، مسئول تدارکات ، نیم امنیتی ، تیم تروریستی و ... و با ارتقای سریع ولی کاذب گروهی ، ارتقای از فزاینده به فاز تروریسم اینان به سادگی مرتع سوءاستفاده دیگران قرار می‌گیرند .

اعطای مسئولیت‌های بی‌ماهیت ، عناوین پر زرق و برق ، پستهای بی ارزش مثل پست نصب پوستر ، شعارنویسی ، فروش نشریات ، فروش کتب ، گشت و شناسائی ، کوکتل‌اندازی جمع‌آوری مهمات سبب آن میشود که بر خود

وسو سه‌ها بلغزند . اینان در رشته‌های علمی موفقیت و تخصص بدست می‌آورند اما در آنچه که مربوط به زندگی و حیات خاص آنهاست فرو میمانند .

علاوه بر این اولیای مدرسه که باید دارای جنبه ارشادی باشند بعلمت لغزش در مواردی بسیار شریک قافله میشوند و بر دردهای افزایشی بویژه که ملاحظات ورودریاستی‌ها ، تبعیت از افراد مسن که امری سنتی و در جامعه ما بیش یا کم نفوذ دارد بر این امر دامن میزند .

۲- مسئله معاشران : بر اساس آمار بیشترین گروهی که توانستند در فرزندان مانفوذ کرده و آنان را به سوی فعالیتی سوق دهند گروه معاشران بودند . آمار در این رابطه رقمی معادل ۶۵٪ را در یک نمونه برداری نشان میدهد . برای اینکه میزان نفوذ آنان را در فرزندان خود دریابیم به این نکته اشاره میکنیم که در یک آمارگیری نمونه در زندان از ۳۵ نفر جوان ۱۴ نفر ترک تحصیل داشتند که بیشترین عده از آنان کسانی بودند که بدستور سازمان و گاهی هم به توصیه دوستان و معاشران خود ، بخاطر هدفی عالی‌ترا ! تن بسه این کار داده بودند . امر ونهی گروه برتر بر اساس سلسله مراتب سازمانی در آنان بسیار موثر است بحدی که بترک تحصیل پرداختند .

جوانان به دوستان و معاشران خود و به زندگی مشترک با آنان علاقه‌ای وافر دارند و این میل به امر فداکاری و مددکاری و حمایت از دیگران را در آنان ارضا میکند و موجب لذت‌شان می‌شود . مورد مشورت‌شان دوستان آنها هستند و کم است عده کسانی که در این رابطه با والدین خود مشورت نمایند .





— کنترل در معاشرتها و دوستیها و گفت و شنودها .

— کنترل درآمد و شدها و زمینه و ساعات رفت و برگشتها .

— کنترل در مطالعات که موجبات واردات ذهنی را فراهم می‌آورند .

— کنترل محیط مورد انس او که رفت و آمدها و اثرپذیری ها در آنجا صورت میگیرد .

— آری ، بنظر ما کنترل لازم است و کاملاً " نمی-توان به آنها اعتماد کرد از آن بابت که هنوز تجربه‌ای کافی ندارند و قدرت و وسوسه در آنان اثر میگذارد ، غرور کاذب و شخصیت زدگی آنها را از پای درمی‌آورد ، نوع کتب بدآموز از رمان‌ها و آثار ناشیانه دیگران ، حتی آنها که ناآگاه به اسلامند و به اسم اسلام چیز می‌نویسند و نیز آثار و نوشته‌های احساسی ممکن است سبب لغزش شان گردد .

در مواردی بسیار خط فکری نویسنده‌ای سبب شد که آنان با مسئله‌ای برخوردی خاص داشته باشند و به سوی معینی جهت پیدا کنند . برخی از جوانان علت لغزش خود را دستیابی به اسلام راحت الحلقومی می‌دانستند که نویسنده‌ای برای‌شان تصویر کرده بود و بنام اسلام روح اطاعت از تعالیم خاصی را در آنان دمیده بود و متأسفانه بسیاری از والدین و مربیان نه تنها در موضوعگیری فکری آنان دخالت نمی‌کردند بلکه حتی راهنمایی‌شان نکردند که از دیگران مددگیرند و بیش از آنکه به فکر آنها ببیندیشند به زندگی و سعادت مادی خود اندیشیدند .

در این کنترل مسئولان و وسایل ارتباط جمعی نویسندگان کتب و مقالات ، گردانندگان مجالس مذهبی نیز مسئولیت دارند که شرح کار و وظایف آنان خود عنوان بحثی دیگر است .

کم بینی خود فائق آید و با مطرح شدن در میان جمع ، عقده‌های ناگشوده خود را بگشاید و رای و نظر شان را بپذیرد .

سرمایه‌گذاری درباره‌اینان بسیار کم خرج و پیر حاصل است . زیرا شوق و علاقه‌ای دارند نامورد پذیرش قرار گیرند و این عامل تسلیم است . اگر ما بتوانیم او را بگونه‌ای بر کمبود ها و نارسائیهای خود فائق و بر خود کم بینی‌شان مسلط کنیم و هم او را جهت دهیم که بتواند موقعیت خود را دریابد و شخصاً " برای خود ارزشی را پذیرا گردد دچار چنان محمصه‌ای نخواهیم شد . جوان باید در وضع و موقعیتی قرار گیرد که شخصیت و مسئولیت کاذب او را فریبد و به عملی که حتی به آن قلباً " رضایت ندارد نپردازد . عقده‌گشائی-شان در طریق تسلیم نباشد بلکه در طریق پیاده کردن قدرت برای سرکوبی باشند .

سالم سازی محیط
ناسالم بودن محیط خود از عوامل دامن زننده به لغزش هاست . جو سیاسی ، اقتصادی فرهنگی و اجتماعی جامعه باید سرو سامان بیابند و زمینه برای رشد فراهم گردد . در محیط‌های ناسالم موجبات کفر و نفاق و التقاتل فراهم خواهند شد و عدم تفاهم اجتماعی و سیاسی موجبات مقاومت‌ها را تهیه خواهند دید .

کنترل ها :
فرزندان ، حتی در سنین جوانی نیاز به کنترل دارند ، البته کنترلی غیر مستقیم و یا مستقیم و خیر خواهانه ، بگونه‌ای که جنبه خیر طلبی والدین و مربیان برای جوانان ملموس باشد . اما دامنه این کنترلها وسیع و در برگیرنده موارد زیر است :

زمینه پذیرش: =====
و این مؤده قابل ذکر است که در نسل جوان
زمینه های پذیرش وجود دارد. دلشان آماده و
روحیه شان انعطاف پذیر و درکل قابل جهت

صراط مستقیم بگونه ای که همگان اذعان داشتند .
— آرزوی آنها به کسب ایمانی که نجات دهنده
باشد و دل بستگی شان به پروردگار .
— میل به ایثارگری و از خود گذشتگی در راه



یافتن اند. چون موم در اختیار نیستند ولی
چون سنگ هم سخت و خشن نخواهند بود.
دعوتها را می پذیرند بدلیل:
— پذیرش شان از دیگران و تحت نفوذ قرار گرفتن
آنها با تبلیغات دیگران .
— پاکی و صفای دل و عدم آمیخته شدن
زمینه های فکری با آلودگی های جامعه
— خواستاری فطری شان در طی طریق روی

عقیده سالم و حرکت دلاورانه به سوی اسلام .
وجود عطشی در آنان برای کار کردن و انجام
دادن خدمت و تصور اینکه هر چه کار کنند کافی
نیست .
امید آنست که والدین و مربیان بیش از پیش
به اهمیت مسئولیت خود درباره فرزندان بویژه
نسل جوان پی برند و با کسب آگاهی های لازم در
راه هدایت و ارشاد شان گام بردارند .



موفقیت دبستانی

وقتی یک کودک در کلاس بدکار میکند، ووقتی نمره‌های بد میگیرد یا نمره‌های پائین‌تر از انتظار می‌آورد، طبیعا "با او مثل یک "تنبل" رفتار میکنند او را متهم میکنند که نمی‌خواهد درس بخواند و باید او را تنبیه و سرزنش کرد تا اصلاح شود. اما این "تنبل‌ها" انواع گوناگون دارند. برای نتیجه‌گیری باید حتی الامکان نمونه‌های مختلف آنرا تعیین کرده و برای هر یک روش و شیوه جداگانه در رفتار و کار با کفبری خاص در نظر گرفت.

آیا فرزند شما تنبل است؟

کودکانی هستند که در جریان شکفتگی و نمو اولیه همواره خود را عقب مانده نشان داده اند؛ آنها دیرتر از کودکان دیگر راه افتاده ، دیرتر بحرف آمده و دیرتر بروی مادر تبسم کرده اند. وقتی بعداً آنها را بکلاس میفرستند ، بسرعت رفقای خود موفق بخواندن و حساب کردن نمیشوند. اگر تست هائی (آزمایش های ویژه ای که برای تعیین سن فکری) بآنها بدهند، معلوم می شود سن فکریشان پایینتر از سن حقیقی آنها است. این تاخیر ممکن است بقدر یک یا دو سال باشد و چنانچه از جهات دیگر کاملاً عادی و در بعضی موارد زرتنگ و کار بر باشند و خدمات ارزنده ای در خانه انجام دهند ، ممکن است این تاخیر چشم گیر نباشد.

این دانش آموز " آنچه بتواند می کند " امسا وسائلی که در اختیار دارد محدودند. برای او آموزش ویژه ای لازم است که بتواند او را جذب کند و سرشوق بیاورد و مواد کمتر داشته باشید و دروس آن آسانتر و ساده تر باشد. مادر و پدر چنین کودکی باید این فرزندی را داشته باشند که بیش از توانائیش از او انتظار نداشته و در برابر شکست هایش ، نسبت باو کم مهر نشوند و از عدم موفقیت او خود را مایوس باو نشان ندهند. مثلاً نگویند (چقدر آرزو داشتیم که تو دانشجوی دانشگاه بشوی). کودک عقب مانده بیش از دیگران درکار خود احتیاج به نگاهداری و کمک دارد. کمک های مادی و معنوی ، تا برایش ممکن باشد که اطلاعات اصلی (خواندن و نوشتن حساب ساده) را کسب نماید و امکان مستقل زیستن از نظر اجتماعی را بدست آورد.

۱ - دلایل تندرستی

وقتی کودکی که دارای هوش و ادراک عادی باشد در کلاس پیشرفت نکند ، باید پیش از همه کاری او را بمنزله پزشک ببرید تا از بابت های زیر تحت آزمایش و معاینه قرار گیرد .

الف - چشمهائش : یک کودکی که خوب نمی بیند نمی تواند دروس روی تخته را پیروی نماید .

ب - گوش هایش : کودکی که گوشش خوب نمی شنود نمی تواند درسی را که قسمت عمده اش شفاهی است پیروی کند. و چون اطمینان ندارد که درست شنیده و فهمیده باشد میترسد جواب بدهد زیرا بیم دارد که مورد تمسخر واقع شود .

پ - حالت عمومی : کودکی که بدنش می کشد و از سلامت کامل برخوردار نیست کمتر از یک آدم سالم در درس موفقیت بدست می آورد. زیرا ارگانسیم او در برابر مصرف بیش از اندازه نیروئیکه از دست میدهد از خود دفاع می کند .

پس پیش از آنکه با کودک معامله یک " تنبل " بکنید ، به پزشک مراجعه نمائید ، حتی اگر کودکان کاملاً سالم است و رشد فکری او برای اینکه مسیر عادی داشته باشد - ایجاب میکند که بعضی قواعد بهداشتی را درباره اش رعایت نمائید :

۱- یک کودک باید خیلی خوب بخوابد ساعات مدرسه ، صبح خیزی را ایجاب می کند. بنابر این باید او را زود بخوابانید و شبها او را از سینما رفتن یا جلوی تلویزیون وقت گذراندن که وقت خواب گرانبهای او را گرفته و آنرا پریشان میکند منع کنید .

تحقق تمام این احتیاط‌های بهداشتی در آپارتمان‌های خیلی کوچک و توسط مادران پر-مشغله و گرفتار کارهای خانگی کار مشکلی است، با

۲- یک کودک باید " هواخوری " کند . باید از روزهای تعطیل برای رفتن و بازی کردن در یک باغ استفاده کند تا بتواند کاملاً با بازی در هوای



اینحال در این قسمت است که باید در بهبود تندرستی کودک کوشید .

۲ - كودك ضعيف

كودك ضعيف فاقد نیروی حیاتی و جوش و جنب و جوش در هر کاری است . معمولاً چنین كودكي را بعادت بی‌میلش به فعالیت‌های بدنی وكنسدی حرکات بی‌حالی " تنبیل " میخوانند . ایسن كودك نه تنها در گرفتن تصمیم عاجز است ، بلکه در ثبات قدم در اتمام کاری که در دست دارد تنظیم فعالیت‌حال یا آینده نیز ناتوان است .

آزاد انبساط خاطری حاصل کند .

۳- یک كودك باید در ساعت معین غذا بخورد (البته بدون اینکه این قاعده زیاد خشک باشد که یک تاخیر اتفاقی در آن یک فاجعه تلقی شود) اما باید مراقبت کرده بهیچوجه زیاد خوری نکند . بعضی از بچه‌ها هستند که نسبت به بچه‌های دیگر احتیاج به غذای کمتری دارند ، بعضی هانسیب بمایعات حریمی هستند . نباید آنها را فقط به یک لیوان آب در هر غذا محکوم کرد . باید سعی کنیم که كودك را آزاد بگذاریم تا بتواند کار خودش را خودش بکند و منکی به پیروی از حس تقلید باشدنه بیمناک از سرزنش و ملامت .

بلکه جزو بچه‌هایی است که بدکار می‌کنند ، زیرا هرگز آنچه در کلاس می‌گویند و می‌کنند دقت نمی‌کنند .

خصوصیت شیطنتها بر حسب سن فرق می‌کند ؛ شیطنت ، در دانش‌آموز ۶ تا ۷ ساله امری عادی است چیزی که عادی نیست ، انتظار آرامش کودک ، در این سن است . بنا بر این نباید یک بی‌نظمی در نمرات انضباط را مانند یک مصیبت تلقی کرد بلکه باید مطمئن بود که پیشرفت فکری و معنوی عادی است .

مبارزه با پرحرفی و شیطنت ، با امیدوار کردن او به پیشرفت کار کلاسی ، بسیار موثرتر از تنبیهها نیست که عموماً " با محروم کردن بچه از آزادی شیطنت و تحرکش را تشدید میکند .

ب- در جنب این شیطنت که در یک سنی عادی است ، و کم‌کم با رشد کودک برطرف می‌شود مواردی هم از عدم ثبات که خطرناکتر است دیده می‌شود ؛ در این حالت دانش‌آموز قادر به رهبری عملیات و دقت خود نیست ، او بی‌وسسته در جنبش و حرکت است بدون اینکه بتواند حرکات خود را کنترل نماید ، او به زحمت فکر خود را تمرکز می‌دهد و موفق نمی‌شود جریان درسی را پیروی کند . در این حالت کسب دانش و فهم حقایق بسیار مشکل می‌شود و دخالت پزشک لازم می‌گردد .

ب- کشمکش کودک با اطرافیان

۱- کشمکش با مادر و پدر .

وقتی بچه باهوشی در کلاس موفق نمی‌شود ، در میان خانواده خود نیز ایجاد آشفتگی و اختلال می‌کند .

مادرها و پدرها نسبت به موفقیت کودک خود در مدرسه دلبستگی قلبی دارند . و کودک بخوبی حس می‌کند اگر موفق نشود آنها رنج داده است

چنین کودکی پیش از هر کار باید از چند جهت تحت مراقبت قرار گیرد :

الف- از نظر پزشکی : که ممکن است مبتلا به اختلال ترشحات غدد داخلی یا عدم فعالیت کبدی باشد .

ب- از نظر خصوصیات نهادی : باید او را بحال خود گذاشت تا طبق روش و آهنگ خودش کار کند ، بدون اینکه با اصطلاح هولش بدهید و بدون اینکه بخواهید از او یک آدم چاپ‌سکه و سریع العمل که هرگز نخواهد شد بسازید . بر- عکس باید از او بخواهید که آنچه می‌کند (بدون ملاحظه وقت) از نظر کیفیت رضایت بخش باشد . نباید کار او را با نمونه‌های بالاتر از ردیف خودش (مانند پدر و برادر ارشد) که خود را همسنگ آنها نمی‌دانند بسنجید ، بلکه باید سعی کرد بدون قطع رابطه‌اش با مادر که عموماً " مانند نی‌نی کوچولو با او چسبیده ، با یدر منافع مشترکی از قبیل با هم به گردش و تفریح رفتن و غیره پیدا کند . باید با او آموخت که آینده شخصی خود را در خارج از جاده همیشگی خانوادگی تنظیم کند .

پ- از نظر درسی : باید سعی شود تا کودک در کلاسی کم جمعیت که آموزگار بر شاگردان تسلط داشته باشد جایگیرد . نباید کودک را زیاد در کار خود آزاد گذارد ، بلکه باید بطور مداوم ، او را با تشویق و وعده پاداش فوری ، در یک آموزش مستقیم و فشرده و آدار بکار کرد و برای هر کوششی باید فوراً " پاداشی داده شود .

۳ - کودک شیطان

الف - بچه شیطان بطور کلی " تنبل " نیست

بنابراین وقتی کدورت و رنجش درزندگی خانوادگی بروز میکند ، آیا این وسیله آسانی برای انتقام گرفتن از آنان نیست ؟ البته انتقام غیر ارادی .

به تجربه ثابت شده است که کمترین کدورت و رنجشها میان مادرو پدر و فرزند ، در بازده درسی کودک واکنش نشان میدهد . بچه که درست یا نادرست احساس کند که فامیلش او را کمتر دوست دارند ، میخواهد هم خانواده را که او را از خود جدا میکند ، وهم خودش را که نتوانسته است محبت آنها را حفظ کند تنبیه نماید

باین ترتیب تمایل عدم موفقیت در هر جاکه باشد ، در او پیدا میشود که چه در مدرسه و چه خانواده ، خلاف کار و نافرمان شناخته شود ، تا بدین وسیله بی مهری ای را که از آن در رنج است تلافی کرده باشد . در چنین مواردی صلاح مادر و پدر در این است که موضوع را در معرض قضاوت آموزگار بگذارند و خواهد توانست بیطرفانه و خارج از محیط کشمکش با آرامی و کدخدا منبانه و تا آنجا که در صلاحیت محیط مدرسه است موضوع را رسیدگی نماید .

در این حالت تشدید تنبیهات هیچ فایده ندارد . کاریکه لازم است اینست که کودک رادو باره مورد اعتماد قرار داده و با او بفهماند که آنقدرها هم بچه بدی نیست و قابل آنست که کار خوب بکند .

رنجشها ممکن است علل گوناگون داشته باشند که گاهی با سانی بتوان دریافت : مثلاً مادرو پدر از هم جدا میشوند یا خیلی ساده باهم نزاع می کنند و کودک را مجبور میکنند که جانب یکی از آن دورا بگیرد . یعنی دو قطب مهر و محبت و دانش خود را مورد قضاوت قرار دهد و بین دونفری که تا آنروز

برای او منبع عقل و دانش بوده اند رای بدهد و یکی را محکوم کند .

مرگ یکی از والدین که کودک گاهی آنرا در قضاوت خود کیفر شیطنتها و تحقق این تهدید مادر که : "تو مرا از غصه خواهی گشت" یا تهدید به ترک او ، تعبیر می کند ، یک دانش آموز را بیش از آن متالم و متأثر می کند که از ظاهر او بتوان حدس زد . تولد یک برادر یا خواهر کوچک ، میتواند بازده درسی او را پائین بیاورد ، زیرا فرزند ارشد میخواهد ، مثل نوزاد کوچک شود تا مانند او مورد توجه و علاقه بیشتر واقع گردد . و گرایش بسوی آینده مدرسه را ترک کند . گاهی نیز این تالمات و ناراحتیها از دوران اول کودکی سرچشمه میگیرند ، چون در حال حاضر وجود ندارد یا رابطه ای با تالمات کنونی ندارد . در هر حال بیش از آنکه بتوان با آنها مبارزه کرد باید بی تعلل آن برد .

کاهش کشمکشهای خانوادگی عموماً در موقع اصلاح زمینه مشکلات مدرسه محسوس میگردد مشروط بر اینکه تاخیر شناخت علل زیاد نبوده و بزودی قابل جبران باشد .

۲- کشمکش با خواهران و برادران باید حتی الامکان از مقایسه بین اعضا یک خانواده خودداری کرد مثلاً هیچگاه نباید گفت : " برادر تو در ریاضی اول است ، یا : " خواهرت وقتی بسن تو بود چنین و چنان میکرد . " بسیار نادر است که با این وسیله بتوان میل یادگیری را در کودک تحریک کرد ، بلکه بیشتر بیم آن است که با این مقایسه ، فرزند کوچکتر یقین حاصل کند هرگز نخواهد توانست بآن خوبی موفق شود بنابراین مایوس گشته مجاهده را ترک میکند .

۳- کشمکش در محیط مدرسه . همیشه باید روی پیروزیها و جنبه های خوب

بیشتر از شکست‌ها و ناکامیها تکیه کرد. بایند نسبت به امکانات کودک ایمان داشته باشیم تا با و اجازه رشد و نمو بدهیم.

بچه‌های خیلی محبوب و "روی زانو بار آمده" غالباً در محیط مدرسه که رعایت حساسیت او را نمیکنند، احساس ناراحتی میکنند. آنها از ترس اینکه مورد استهزا واقع شوند همواره خود می‌پيچند و هرگز از بیم مسخره شدن جرئت نمیکنند به سئوالات آموزگار جواب بدهند.

با وجود این کم پیش میاید که دوران این عدم جوش و هماهنگی زیاد طولانی شود. اگر طولانی شد، نشانه آشفتگی روابط و باکسی دیگر است.

اهمیت روش والدین در برابر مدرسه

۱- راهنمایی کودک و توجه بآینده او.

یکی از کارهای لازم در مورد کودک توجه به استعداد او است.

یکی در کارهای دستی استعداد و مهارت دارد ولی هوش سنگین اما عملی دارد. والدین او که خوش‌فکرند، تصمیم میگیرند او را بسوی تحصیلات متوسطه رهبری کنند، ولی او موفق نمیشود، در صورتیکه در یک مدرسه فنی کاملاً موفق میشود، و بر عکس کسانی هستند که تحصیلات علمی-دلبستگی بیشتری دارند و کارهای فنی صنعتی آنها را کسل میکند. اینها در کارهای فنی شاگردان بدی خواهند بود که میتوانند در رشته مورد علاقه‌شان پیروز و موفق گردند.

بهتر است درباره‌آینده فرزند خود ملاحظه راحتی، از قبیل نزدیکی محل مدرسه را در نظر بگیریم. بلکه پیش از انتخاب رشته تحصیلی اش به ذوق و استعداد و امکانات فکری، بدنی و بدنی او توجه داشته باشیم.

همانطور که اگر او را با برادرانش در معرض مقایسه قرار ندهید او را خسر نکرده‌اید، همین طور هم پیوسته بیادش نیاورید که پیش از این چه شاکر در برجسته و درخشانی بوده یا آینده بسیار عالی‌ای را که برایش پیش بینی میکنید. زیرا آینده‌ای که فرزند شما میسازد آینده او است نه آینده شما پس سعی نکنید که بار آرزوهای خود را بدوش او حمل نمائید.

با وجود این کمکش کنید آینده خود را در نظر داشته باشد و بداند که مجاهداتش متوجه هدفی است. غالباً و مخصوصاً در پایان دوره مدرسه دانش‌آموزان دستخوش سستی و یاس میشوند زیرا نمیدانند بعد از این چه کار خواهند شد و چه راهی جلوشان گشوده خواهد گشت و این حالت میل هر کار و فعالیتی را از آنها میگیرد.

ذوق و استعداد جدی کم است و عموماً "جوانان از تمام مشاغل و فنون عاری‌اند. بنابر این از زندگی که میرود جلو آنها باز شود بیمناکند و ترجیح میدهند که در امتحانات پیروز نشوند تا تصمیمی را که آنها را وارد زندگی بزرگ‌ها که پر از مجهولات است خواهد نمود نگیرند. اینها را باید برای مشاوره بمرکز راهنمایی حرفه‌ای تخصصی فرستاد تا تحصیلاتی که میکنند بنظرشان در آینده عاری از فایده نیاید.

۲- لزوم ایمان نسبت به مدرسه

بعضی از بچه‌ها در مدرسه موفق نمیشوند و این نه برای آنست که بچه‌های تنبلی هستند بلکه برای اینست که بمرسه ایمان و اعتقادی ندارند. رابطه آنها با مدرسه غالباً "انعکاس گفتار و عقیده والدینشان است که میکوبند: "من نمیدانم این تحصیلات بچه درد میخورد؟" یا "برای بدست



خوب و خوشبخت و علاقمند به زندگی خانوادگی
و مدرسه‌ای سازد .

در مراکز روانشناسی تربیتی ، گروهی از
کارشناسان مشترکاً " کار میکنند تا والدین و
آموزگاران را کمک کرده ، مسائل مدرسه‌ای را حل
کنند .

پزشکان کودک را از نظر جسمی ، فکری و روانی
تحت معاینه قرار داده یارائی او را بررسی نموده
و مشکلات خاص او را معلوم کرده و نسبت به نوع
معالجه تصمیم میگیرند و والدین را کمک میکنند .
روانشناسان تحقیقات و آزمایشهای لازم را نموده
و دانشمندان تعلیم و تربیت سطح دانش او را
معلوم کرده و در نقاطی که ضعیف باشد او را تعلیم
میدهند .

این آموزگاران منحصص ، قابلیت تحرک اعصاب
وضع تکلم ، خواندن ، نوشتن و املاء او را بررسی
نموده و روان‌پزشکان نیز در معالجات روانی او کار
میکنند تا این شاگرد بیکاره را روبراه و بدکار
وادارند .

این مرکز خود را بشکل یک مرکز پذیرائی نشان
می‌دهد و قیفه یک مطب پزشک ندارد و وضع
خوش آیند و مزین دارد و کودک در اینجا بازیها
و کتابها را مشاهده می‌کند و پزشک آنجا بلوز
سفید نیوشیده و مسلح به لوازم گوناگون پزشکی
نیست .

آوردن پول ، این همه درس خواندن لازم نیست .
در این صورت چگونه بچه‌ها شهامت کار کردن یا
کوشش برای ترک لذت سهل‌الوصول بازی یا
خیابان‌گردی را در خود خواهند یافت ؟ و بعد
چطور متوجه این خواهند شد که اگر در مدرسه
موفق نشوند مورد سرزنش و ملامت واقع خواهند
شد ؟ زندگی معاصر نمونه سهل و آسان معاملات و
داد و ستدهای مشکوک و پرسود و بدون کار و
زحمت را با آنها داده است . این وظیفه اولیای
خانواده است که این گونه موفقیت‌ها را بیش از
موفقیت تحصیلی مورد ستایش و قدردانی قرار
ندهند . نباید همیشه مدرسه را بعد از سایر
فعالیت‌های خانواده قرار داده و متلا بفرزندانتان
بگوئید : " تکالیف مدرسه‌ات را انجام ندادی ؟
مهم نیست ! امشب شام را دستجمعی خواهیم
خورد " یا " به سینما یا استخر یا پیش خیاط
خواهیم رفت " و نیز نباید فرزندانتان را بزبان
تکالیف مدرسه با کارهای زیاد خانگی ، حتی اگر
زیاد هم خسته‌کننده نباشد مانند نگاه‌داری
برادران کوچک‌ترش یا پیغامبری از پای درآورد .
پدر و مادر بکه مورد ستایش فرزندشان هستند باید
بکار مدرسه و اهمیت بدهند امانت‌ها آنجا که
توقع زیاد از او داشته و انتظار پیروزی او را بحد
و سن او برسانند .

مراکز روانشناسی تربیتی .

وقتی والدین و آموزگاران موفق میشوند که بچه
بمیل خود نه با جبار کار کند ، یک مشاوره در یک
مرکز روانشناسی تربیتی ، میتواند علل این
نقص بی میلی به درس را یافته و با موافقت آنها
تصمیم به از سر گرفتن تعلیم او بگیرد . یا مبادرت
به روشی کند که از این دانش‌آموز بی‌علاقه شاگردی





شدید ، توقف عمل تنفس ، مسمومیت
درمان فوری لازم دارد .

شناخت علائم ظاهری بعضی
از آسیبها

در برخورد با حوادث چه باید کرد؟

۱- علامت خونریزی ، پریدگی
رنگ صورت ، تنفس تند ، سردی
بدن ، عطش شدید

۲- علامت شکستگی جمجمه خونریزی
و ترشح مایع زرد رنگ از گوش و
بینی

۳- علامت شکستگی مهره های
گردن : حرکت نکردن یا بیحسی
درد دست (در صورتی که بیمار
شکستگی دست نداشته باشد)

۴- علامت شکستگی مهره های کمر:
حرکت نکردن و یا بی حسی در پاها
(در صورتی که پاهای بیمار
شکستگی نداشته باشد)

۵- علامت مسمومیت : درد معده
اسهال ، استفراغ ، استشمام بوی
مواد سمی از دهان ، تشنج
ضعف عمومی

۶- سگته مغزی : فلج قسمتی از بدن
ساوی نبودن مردمک چشم ، بر
افروختگی صورت

۷- غش ، حمله : تشنج عمومی بدن
همراه با خروج کف از دهان .

رضا فرخ پور لنگرودی

۷- صحبت با بیمار جهت درک
بیهوشی و هوشیاری وی

۸- در صورت بیهوش بودن از
دادن مایعات خودداری نمایید .

۹- در بیمار بیهوش دهان را باز
کرده دندان مصنوعی و آدامس و
اجسام خارجی را بیرون آورید .

۱۰- در صورت استفراغ و عدم
شکستگی گردن ، برگرداندن سر به
پهلوی (زیرا بیمار خفه خواهد شد)

۱۱- در صورت اشکال تنفسی
بازگردن دکمه ، و لباس های تنگ

۱۲- در صورت احساس سرما و
لرزیدن ، پیچاندن بیمار در پتو
و گرم کردن وی

۱۳- اگر در محیط چندین مجروح وجود
دارد ابتدا مصدومی را که خونریزی
یا جراحت بیشتری دارد نجات
دهید .

۱۴- در مواقع فوری و ضروری به
علت نبودن امکانات وقت را تلف
نکنید و از امکانات موجود برای
کمک به بیمار استفاده نمایید .

۱۵- باید توجه داشت که خونریزی

حادثه هیچگاه خبر نمی کنند و
همیشه در کمین است ، در خیابان
مدرسه ، منزل ، محل کار در مسافرت
و غیره ، اما می شود با توکل به خدای
بزرگ و دانستنیهای علمی و پزشکی
جان یک مصدوم را نجات داد . موارد
زیر می تواند در بسیاری از حوادث
بما کمک کند تا جان یک یا چند
بیمار را نجات دهیم .

۱- حفظ خون سردی ۲- تشخیص
نوع عارضه ۳- اطلاع به پزشک یا
بیمارستان و یا فرستادن دنبال
پزشک و خواستن آمبولانس یا وسیله
نقلیه ۴- آماده کردن وسایل
استراحت بیمار تا رسیدن پزشک یا
وسيله یا انتقال به درمانگاه ۵-
تخفیف اضطراب و نگرانی مصدوم
۶- توجه و با کنترل علائم حیاتی
(نبض فشارخون-تنفس) ، رنگ
بیمار

إِنَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالصَّخْرَةَ فَإِنَّهُمَا يَمْنَعَانِكَ

مِنْ حَقِّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

از کسالت و دلگسلی و فرسودگی دوری کرین

که این دو تورا از بهرۀ دنیا و آخرت باز میدارند

احادیث و روایات

دنیای علل و عوامل

در دنیای زندگی می‌کنیم که همه جلوه‌هایش اعم از مادی و معنوی بر اساس علل و عوامل استوار است اگر درخشندگی و نور و حرارت بوجود آمده و انسان‌ها به پویایی می‌پردازند قبلاً خورشیدی طلوع کرده است و اگر تاریکی و سکون و آرامشی در کمره‌خاکی از نقطه‌ای از آن بوجود میاید پیش از آن غروبی و ناپدید شدن آفتاب وجود دارد . اگر در کره زمین تکنیک و اختراعی پدید میاید بطور قطع قبل از آن پویایی و جو پایی وجود داشته‌است ، اگر انسانی قدم بر کره ماه میگذارد بطور یقین سالیان سال انسان هائی با همه وجود در تلاش و کوشش بوده اند .

اگر انسانی بقله عزت و شوکت دست می‌یابد آنچنان نیست که در پرتو بخت و شانسی چنین موقعیتی نائل گشته است بلکه عمری را در اطاعت از خدا و نفس کشی بسر آورده است و همه

دشواریها و شدائد را متحمل شده‌است .

همینطور اگر انسانی از اوج عزت بزرگشانده شده بخواری و ذلت درمی‌غلطد بدون تردید قبلاً " عصبان‌ها و نافرمانی‌ها و سرکشی‌ها از اصول انسانی از او صادر گشته بوده‌است منتهی همانطور که زمان همه‌گیره خاکی را احاطه کرده موضوعات و حوادث نیز نمی‌توانند خود را از چرخش زمان برکنار دارند خوب شدن‌ها و بسد شدن‌ها همه احتیاج بزمان دارند .

چیزی که در نظام آفرینش وجود خارجی ندارد بخت و شانسی است اگر پیدایش گندم از بذر گندم و جو از بذر جو بر اساس علت و معلول استوار است همینطور هم بپروزی‌ها و شکست‌ها و بدبختی‌ها و خوشبختی‌ها همه و همه معلول عواملی است که نمیتوان فعالیت‌های انسانی را از آن عوامل برکنار داشت . آری وقتی انسان‌ها از

یعنی راه انسان بودن و ساخته شدن بروی همه گشاده شده است و این انسان است که باید با تلاش و کوشش کردن خود را بسازد.

خداوند متعال در فرازهایی از قرآن پیشرفت و انحطاط جوامع بشری را نیز وابسته به تلاش و کوشش دانسته هر نوع تحولی را در جامعه معلول تحول و

دگرگونی افراد آن جامعه دانسته است .
آنجا که میفرماید : **أَنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَ حَتَّى يَغْيُرُوا** **أَمَّا بِأَنفُسِهِمْ** خداوند جامعه را دگرگون نمیسازد مگر در پرتو تغییر و دگرگونی افراد آن جامعه. بنا بر این یکی از روش های صحیح فرهنگ جامعه ما پس از انقلاب باید تبیین و تحکیم این واقعیت قرآنی باشد که انسان ها چیزی ندارند مگر آنچه را که با تلاش و کوشش بدست میآورند .

لَيْسَ لِلإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى یعنی این تلاش انسان است که سعادت دنیوی و اخروی را برای او فراهم میآورد . امروزه آموزش و پرورش و معلمان همه رسالت داریم که این فکر صحیح را در مغز و روح کودکان و جوانان خود تزریق نماییم تا آنان در پرتو این اندیشه استوار بتلاش و کوشش دست زده و به بهترین وجهی نیروهای اصیل انسانی خود را پرور ده ساخته به فعلیت برسانند .

امروزه جوانان این مرز و بوم باید به این اصل که نابرده رنج گنج میسر نمیشود ایمان آورده با همه وجود بپاخیزند .

باید توجه داشته باشیم که راه رفتن و حرف زدن و کار کردن همانسان ها در پرتو کار و کوشش های دوره خردسالی بوجود آمده که از رحمت شنیدن ها تکرار کلمات و جملات و افتادن ها و پاشدن ها را متحمل نمی شدیم امروزه فاقد توانائی گفتن و شنیدن و راه رفتن بودیم .

احاطه بر علل و عوامل رفتارها محروم باشند با مشاهده حوادث زشت و زینا و تلخ و شیرین بدون تردید با کلماتی از قبیل شانس و بخت و یا تصادف و اقبال آشنائی پیدامی کنند .

نگنه بسیار دقیق و ظریفی که از ذکر این مقدمه بدست میآید اینست که هیچ پدیده ای بدون علت تحقق نمی یابد برای بدست آوردن اهداف و مقاصد باید تلاش و کوشش کرد تا علل آن اهداف را بوجود آورد. بدیهی است وقتی علل حادثهای پدیدآید ظهور معلول قطعی و اجتناب ناپذیر است . این فکر و این طرز تفکر از آیات قرآن استنباط میگردد و این فرهنگی است که مسلمانان از متن قرآن دریافت مینمودند

همین طرز تفکر بود که جبل طارق را بوجود میآورد این فرهنگ بود که زیر بنای تمدن دوره رنسانس را در اروپا پایه گذاری می کند این فکر بود که صفحات زرین تاریخ را نظام میدهد از همان دوره که بجای تلاش و کوشش عقیده تقدیر و سرنوشت در جامعه مسلمانان حکم فرما گردید عقب گرد و انحطاط مسلمانان آغازیدن گرفت سیاستهای استعماری با تزریق فرهنگ غلط و نارسای تقدیر - گزائی بزرگترین ضربه را بروح اسلام و مسلمین زدند. پرواضح است جامعه ای که بخواهد راه پیشرفت و با انحطاط را ببیند در درجه اول به فرهنگ صحیح یا غلط و نارسا دست می یابد .

یوسف وقتی برادران او را شناسائی میکنند بجلی اینکه به شرائط استثنائی و بخت و شانس تکیه کند بنظام کلی آفرینش اشاره کرده میگوید :

إِنَّمَا يَتَّقِ وَيَصْبِرُ فَإِنَّ اللَّهَ بِعِزِّ الْمُحْسِنِينَ هر که تقوی و پرهیزکاری پیشه ساخته و از بردباری و شکنجائی برخوردار باشد همانا خداوند چنین انسان های نیکوکار را بمدد پاداش خواهد داد

همه عوامل تن آسائی و کسالت را مورد انزجار و نفرت خود قرار داده است امام جعفر صادق (ع) میفرماید: **إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ كَثْرَةَ النَّوْمِ وَكَثْرَةَ الْفِرَاقِ** یعنی: خداوند خواب زیاد و آسایش و فراق فراوان را دشمن میدارد و از آن متنفر است.

۵- اسلام زندگی اتکالی را مورد انتقاد قرار داده از آن نگویش کرده است و در مقابل رحمت و لطف خود را متوجه افرادی نموده که با همه وجود بتلاش و کوشش پرداخته بخود متکی میباشند. پیامبر بزرگوار فرمود: **مَلْعُونٌ مِّنَ النَّاسِ كَلَهُ عَلَى النَّاسِ** آنکه خود را کل بر دیگران قرار میدهد از رحمت خدا بدور است کل کسی را گویند کسه زحمت تلاش و کوشش را بر خود هموار نساخته از دست رنج دیگران برخوردار میگردد.

بنابر این همانطور که جوانان غیور و برومندها در جبهه های جنگ تحمیلی با تلاش و ایستادگی عظمت و تعالی اسلام را یکبار دیگر در دنیا بهمه عرضه داشتند جامعه ما باید با برخورداری از فرهنگ غنی و پر بار اسلام ریشه های وابستگی را به فرهنگ غربی قطع نماید و این امکان پذیر نیست مگر آنکه معلم و متعلم ببا خاسته با تلاش و کوشش اصول فرهنگ اسلامی را تجدید حیات دهند.

در پایان فراموش ننمایم که پیامبر بزرگوار فرموده:

مَنْ طَلَبَ سَبِيًّا وَجَدَ وَجَدَ هر که هر چیزی را بخواهد وقتی در رسیدن بآن تلاش و کوشش کند بآن خواهد رسید.



دستم بگیرفت و پایا برد
تا شیوه راه رفتن آموخت
یک حرف و دو حرف بر زبانم
الفاظ نهاد و گفتن آموخت
در فرهنگ اسلامی برای اینکه انسان ها به تلاش و کوشش بپردازند توجه به اصول زیر ضرور بنظر میرسد.

۱- اسلام بزرگترین ارزشها را برای کار و تلاش قائل شده است و انسانی که برای رفع نیازمندیهای خانواده اش تلاش میکند عمل او راهمانند مجاهده در راه خدا قلمداد کرده بآن برابر دانسته است.

امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید: **الكَادُ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ** آنکه در راه تحصیل نیازمندیهای خانواده خود بتلاش می پردازد مانند مجاهدی است که در راه خدا قدم گذاشته است.

۲- رسول اکرم (ص) و امامان بزرگوار هر یک در انجام وظائف دنیوی و اخروی با همه وجود بتلاش پرداختند بعنوان مثال پیامبر بزرگوار که شریف ترین عنصر انسانی بود در عبارت و پرستش خدا آنقدر بتلاش میپرداخت که قدمهای مبارکش تورم پیدا کرده بود و امامان نیز در کشت و کار و درختکاری از ریختن عرق جبین مضایقه نمی نمودند.

۳- امام جعفر صادق علیه السلام بعنوان تحریض مسلمانان در ساختن و پرداختن خود و جامعه عبارتست باینها و ظریف دارد میفرماید وقتی پادشاه و نتیجه توسط پروردگار متعال صورت میگیرد جای درنگ و سستی نبوده باید انسان ها با همه وجود ببا خاسته بتلاش بپردازند.

۴- برای پیاده کردن فرهنگ کار و کوشش، اسلام



چه موضوعاتی بیشتر در نقاشی اطفال دیده می شود؟

بچه های کوچک بیشتر شکل اشیائی را که بآن آشنا هستند مثل مردم و خانه و حیوانات می کشند بچه های مسن تر بیشتر در نقاشی به شکل ماشین-آلات و رسم طرحها علاقمند هستند و کمتر به نقاشی شکل مردم می پردازند و بعداً " اشکال حیوانات و خانه و گل و درخت افزایش بیشتری پیدا می کنند و اطفال کمی بزرگتر به اشکال و خطوط تفریحی مضحک می پردازند .

روانشناس پاسخ میدهد

دارند جمع کرده در گوشه‌ای میگذارند و بعد هفتم یادشان می‌رود که آنها را جمع آوری کرده‌اند ولی از شش سالگی تا زمان بلوغ و شباب، جمع کردن اشیاء و ابزار یک قسم بازی معموله آنها بحساب می‌آید و حد اکثر سن پسرها در جمع آوری اشیاء را باید ده سالگی دانست و دخترها کمی یسا یکسال بیشتر. اطفال مسن‌تر سعی می‌کنند اسبابهائی را که جمع کرده‌اند مثل میز، بشکه کوزه جعبه وغیره خراب‌نشد و در تمام سنین اختلاف کلی در سنخ جمع آوری اشیاء بین پسر و دختر به چشم می‌خورد.

— آیا خواندن کتاب هم یک قسم فعالیتی در بازی است؟

بله — کتاب خواندن راهم میتوان یک قسم بازی تلقی کرد حتی برای بچه‌های کوچک که به عکس‌های کتاب نگاه میکنند و از حکایاتی که برایشان شرح داده شود لذت می‌برند و بالاخص اگر طفل در بغل اولیا بشینسته باشد این مسئله بصورت حقیقی در می‌آید ضمناً " فراموش نشود که این تجربه اگر در طفولیت عمل بشود اثر زیادی در افزایش علاقه طفل بخواندن کتاب در سنین بالاتر فراهم میشود بطوریکه نه فقط اثر میکند که جقدر میخواند بلکه اثر میگذارد در اینکه چه چیزی میخواند.

— آیا لازم است بچه کتاب‌های کوچکی داشته باشد؟

بلی — بچه‌های کوچک خیلی علاقمند هستند که کتابهای کوچکی را که در دستشان جای بگیرد

— آیا در طرح‌نقاشی بین دخترها و پسرها اختلافاتی وجود دارد؟

بله — پسرها کمتر از دخترها به کشیدن صورت انسان دست می‌زنند ولی در تناسب بدنی بیشتر کارشان صحیح‌تر است و دخترها بیش از پسرها به تزئینات علاقه نشان میدهند. بطور کلی اطفال بین پنج تا یازده سالگی اشکال انسان را بیشتر مطابق جنسیت خودشان میکشند تا جنس مخالف ولی از ۱۱ و ۱۲ سالگی به بعد دخترها بیشتر به نقاشی اشکال جنس مخالف می‌پردازند و پسرها شروع میکنند بکشیدن عکس طیاره، کشتی کامیون، ماشین آلات و غیره که خیلی بندرت از دخترها رسم چنین اشکالی سرمی‌زنند.

— آیا در نقاشی بامداد و یابا رنگ و روغن نمونه یک رشد و گسترشی مستتر است؟

بله — در دوسالگی بچه شروع میکند باینکه بامداد چیزی بکشد و در سه سالگی بطور کلی میتواند خود را کنترل بکند و در چهار سالگی یک اعتماد بنفس و رضایتی را در خود احساس میکند و طولی نمیکشد که پس از مدتی نقاشی مدادی، با آب و رنگ شروع بکار میکند تقریباً " این موضوع بین تمام بچه‌ها عمومیت دارد. با انگشت نقاشی کردن هم بین اطفال قبل از رفتن به دبستان حتی پس از چند دوره کلاس مدرسه متداول است.

— آیا اطفال در جمع آوری اشیاء از خود علاقه‌ای نشان میدهند؟

بله — از سه سالگی به بالا اطفال علاقه شدیدی پیدا میکنند که اسباب و اشیائی را که دوست

همراه داشته باشند و البته اگر این قبیل کتابها عکس‌دار و حکایات شیرین داشته باشد دیگر چه بهتر .

— آیا بچه‌های جوان از خواندن حکایات فانتزی لذت می‌برند؟

بچه‌ها چه از حکایات فانتزی لذت ببرند چه نبرند اصولاً " حکایات فانتزی تابع سلیقه و رفتار و کردار اولیاء است . بطور مثال اگر آنها حکایات فانتزی را چیز زائدی تصور کنند و بگویند که این حکایات طفل را از حقایق دور میکند بدیهی است در طفل اثر می‌گذارد که به حکایات صریح و حقیقت تمایل پیدا کند ولی بطور کلی میتوان گفت که اطفال به حکایات افسانه‌ای مثل سیندرلا - غاز تخم طلائی، سه خرس و غیره خیلی بیشتر علاقمند می‌باشند .

— قهرمانان مورد علاقه بچه‌ها چه کسانی هستند؟

خصوصیات مورد علاقه بچه‌های کم سن عبارت است از پسرها و دخترها و حیوانات و مخصوصاً " بچه‌ها این چیزها را دوست دارند برای خاطر مشخصات خودشان وهم برای اینکه این‌ها بیشتر مضحک و خنده‌دار هستند بالاخص حیواناتی که تقلید انسان را در بیاورند .

— طرز علاقمندی شدید اطفال چگونه از دبستان تا دبیرستان و بالاتر تغییر میکند؟

در سنین ۶ تا ۷ علاقه زیاد اطفال به حکایاتی است راجع به طبیعت و در کتابهایی که برای این

سنین لازم است باید تعداد عکسها بیش از خود نوشتجات باشد و سپس ، حکایات مورد پسند اطفال هشت ساله بیشتر افسانه‌ها است و یسا حکایاتی راجع به اطفال و سرزمین‌های دیگر . در ۹ سالگی علاقه بچه یکباره بخواندن حکایاتی مربوط به زندگی اطفال ، حوادث، خطرات قصه‌های مضحک ، و یا وحشت‌انگیز معطوف میشود و دخترها حکایاتی که در آن از عشق‌های شکوفان زندگی اختصاصی افراد صحبت شده باشد . بچه یازده ساله بیشتر به قصه‌های مخاطره‌انگیز و اعجاب‌آور علاقمند است بین پسرها بیشتر علوم و اختراعات و در بین دخترها زندگی خانگی و مدرسه بیشتر جلب توجه میکند . در ۱۲ سالگی پسرها به خواندن حکایات قهرمانی و افسانه‌ای علاقه پیدا میکنند در صورتیکه در همین سنین متوسط دخترها خواندن کتابهای مربوط به کارهای خانه - مدارس شبانه روزی - زندگی دبیرستانی و حکایات و حوادث طبیعی را که برای پسران نوشته شده ترجیح میدهند و در نتیجه یک اختلاف کلی که بین بچه‌های کوچک و اطفال بزرگتر وجود دارد اینست که بچه‌های کم سن تر بیشتر به اشعار علاقه نشان میدهند در صورتیکه اطفال بزرگتر بطور کلی از چنین علاقه‌ای خودداری میکنند .

— آیا در علاقه بخواندن کتابها بین افسراد اختلاف چشم‌گیری وجود دارد؟

بلی - علاوه بر اینکه بین یک گروه هم سن با گروه هم سن دیگر اختلاف شدیدی در علاقه بخواندن کتابها وجود دارد اختلاف این علاقه در سنین مختلف خیلی بیشتر است و این اختلافات در گروه هم سن بستگی زیادی به جنسیت اطفال و همچنین درجه هوش و فریجه آنها دارد . بدین معنی که پسرها بیشتر علاقه

خود را در علوم ، مسافرت، ورزش ، عجائب و حوادث متمرکز میکنند در صورتیکه دخترها به زندگی حقیقی زمان ، شرح حال و سازندگی خود علاقمند هستند و بدیهی است هر قدر که سن پسرها و دخترها بالاتر برود علاقه آنها زیادتر میشود و اطفال روشن فکر بیشتر از اطفال متوسط



به خواندن کتابهای منتخبه و موضوعهای علمی علاقه نشان میدهند !

— در چه زمانی اطفال خواندن مجلات و روزنامهها را شروع میکنند؟

از کلاس پنجم به بالا اطفال شروع می کنند

باینکه علاقه خود را به روزنامهها و مجلات معطوف سازند و در حقیقت اطفال مسن تر ، خواندن مجلات را به کتاب ترجیح میدهند و بطور کلی پسرها بیشتر به روزنامهها توجه دارند در صورتیکه دخترها به مجلات علاقه بیشتری نشان میدهند .

— به چه علت اطفال موضوعهای مضحک و خنده آور را دوست دارند؟

هر چند تمام اطفال به موضوعهای مضحک علاقه ندارند ولی با این حال دلایل زیادی هست که چرا اطفال به موضوعهای خنده آور علاقه نشان میدهند و بدیهی است چیزهای مضحک احساسات تفریحی و فانتری طفل را تقویت میکند که در نتیجه ممکن است در حل مسائل شخصی خود بدرخش بخورد و احتیاج به چنین موقعیتی خود دلیل خواندن چنین کتابهایی است و بعلاوه چیزهای مضحک کمک میکند به طفل که از زیر بار زندگی یک نواخت و حقیقی روزانه خلاص بشود علی الخصوص که آسان تر هم خوانده میشود در آنتر است ، مهیج تر است و اعجاب آور است طنز آمیز است و در حرکات و رفتار طفل تحریکاتی ایجاد میکند و مظاهری را نمایشگر است که طفل دوست دارد خود را بهمان سان نشان بدهد و اگر چنین کتابهایی بصورت سریال باشد دیگر در طفل احساسی بوجود میآورد که به آینده نگاه کند و بالاخص اگر رنگی باشد و سهل الفهم دیگر برای طفل درس اخلاق خوبی خواهد بود .

— آیا باید به اطفال اجازه داد که چیزهای خنده دار بخوانند؟

در این موضوع عقاید ضد و نقیضی است که آیا

زمان متناسبی است که می‌توانند تلویزیون تماشا کنند و تقریباً " پس از ۱۲ سالگی که موقع رشد طفل است باید این مدت زمان تقلیل پیدا کند.

— تلویزیون چهار سویی در اطفال دارد؟

خیلی از بچه‌ها فوق‌العاده تحت تاثیر تلویزیون واقع میشوند زیرا آنها انگیزشی پیدا میکنند که از هر چه روی پرده تلویزیون می‌بینند تقلید و در فواصل کارهای مدرسه از آن استفاده کنند و چیزهایی یاد می‌گیرند که شاید با خواندن نتوانند و دانش‌آموزان خوب از این راه بیشتر تحت نفوذ واقع میشوند و از طرف دیگر در دانش‌آموزان بد



ممکن است سو، تاثیر بیخشد و بچه‌های کوچک، اغلب احتمال دارد که ترس و وحشتی آنها را فرا کرده که از آنچه دیده‌اند در شب کابوسی پیدا کنند و روز بعد از تماشای چنین برنامه‌هایی عصیان و ناراحت بشوند.

باید به بچه اجازه داد که چیزهای خنده‌دار بخواند یا خیر ولی بطور کلی اگر پدران و مادران موضوعاتی را انتخاب کنند که ترس و وحشت بمقدار بسیار ناچیزی در آن‌ها باشد بدیهی است چنانچه کتاب‌هایی زبان روحی به طفل وارد نمی‌آورد و شاید در گسترش و رشد فکری او کمک کند و علاقه‌ای در او بوجود آید که به کتاب‌ها و مجله‌های دیگر رو بیاورد.

— آیا سینما در بچه‌ها موثر است؟

بلم اثر سینما در روی بچه‌ها بسیار زیاد است و شدت و ضعف اثر بستگی دارد به این که طفل چه میدانند و چه چیز را می‌تواند بخاطر داشته باشد. بطور کلی بچه‌های کوچک کمتر از بچه‌های بزرگسال چیزی بخاطر می‌سپارند و بعلاوه هر چیز در خاطره اطفال فقط تا سه یا چهار ماه بیشتر بجای نمی‌ماند

— آیا تلویزیون یک شکل عادی بازی است؟

شاید تلویزیون معمولی ترین و متداول ترین شکل بازی و تفریح باشد زیرا در بازی‌های دیگر علاقه و تمایل در افراد مختلف و سنین مختلف تفاوت زیاد پیدا میکند و بطور کلی حداکثر علاقه در اطفال برای تماشای تلویزیون بین ۶ و ۷ آغاز میشود و بعداً " بتدریج که طفل به کارهای خانه مدرسه و دروس و بازی‌های متماثل میشود این علاقه نقصان پیدا میکند.

— چه مدت زمانی طفل باید به تلویزیون نگاه کند؟

برای متوسط اطفال که بمدرسه می‌روند بطوریکه معلوم گردیده دونا شش ساعت در هفته مدت

آزادخت بدعی



آن شب تقدیر ، خانه‌مارا ، قربانی خشم صدام
قرار داده بود ، هنگام سحر که چراغ‌های همه
خانه‌ها روشن و سفره سحری پهن بود ، صدای
پدافند بلند شد و بلافاصله رادیو آژیر خطر

دست مادر

که برای سعادت مند شدن ناگزیر از طی آن بودم .
 چه روزهایی که هنگام بازگشت از مدرسه ، یسا
 هنگامی که توی کوچه با بچه‌ها فوتبال بازی میکردم
 مادر را میدیدم که از دور می‌آید و با دستهایش
 خریدهای را که برای منزل کرده بود حمل
 میکند و من جلو می‌دویدم و زنبیل را از دستش
 میگرفتم و تازه می‌فهمیدم که مادر چه بارهای
 سنگینی را برای رفاه ما حمل می‌کند بار زندگی هم
 بهمان سنگینی بود اما مادر بدوشش می‌کشید تا ما
 رنج کمتری ببریم مادر خانه را دوست میداشت و
 همیشه می‌گفت خانه‌ارزش آن را دارد که بخاطرش
 بمانیم و مقاومت کنیم و عزیزانمان را از دست
 بدهیم . پدر هم همین عقیده را داشت آنها
 مقاومت ما ، در مقابل دشمن را چنین توجیه
 میکردند ، من هم خانه را دوست داشتم اما برای
 من فدا کردن افراد خانواده برای ماندن خانه قابل
 هضم نبود .

خانه مجدداً ساخته شد . خانه بر جای ماند
 وطن و آنچه برای مادر عزیز بود باقی ماند . اما
 مادر رفت . من نتوانستم آن احساس فداکاری در
 راه میهن را که ایمان مادر بود درک کنم . اما
 بخاطر همان عشق و ایمان مادر بوطن که هرگز با
 هیچ تهدیدی خانه‌اش را ترک نکرد ، مصمم شدم
 که داوطلبانه بجهت بروم از خانه ام ، خانه همه
 ایرانیها ، دفاع کنم مسلماً " این کار ارزشش را
 دارد .

کشید و برقها خاموش شد ، در تاریکی همه بفکر
 آن بودیم که زودتر سحری را تمام کنیم که روزه
 فردایمان خراب نشود . اما بمباران ، قرعه فال
 ما بود و آنچه پس از آن صدای مهیب و فریاد
 ترسناک مردم و صدای آژیر اتوموبیل‌های امداد
 بخاطرمان مانده است ویرانی خانه و چشمان متوحش
 و نگرانم است که در چشم خانه بدنیال مادر می-
 گشت . هنوز حرکت سریع مردمک چشم را احساس
 می‌کنم که هر چه بیشتر جستجو می‌کرد کمتری یافت
 نیروهای امداد ، زمین ویران را می‌کند و
 چشمان جستجوگر من در نهایت خوشحالی
 دست صاف و قشنگ مادر را با آن حلقه انگشتری
 زرد رنگ و یک جفت انگوی طلا میان توده خاک
 دید .

فریاد کشیدم مادر است . مادر آنجاست . من
 و پدر جلو دویدیم اما آنچه من دیده بودم فقط
 دست مادر بود ، دست قطع شده او . امروز هم
 هرگاه بگذشته فکر می‌کنم ، بمادر فکر می‌کنم با آن
 روزهای خوش که همه دور هم بودیم و باهم زندگی
 میکردیم اولین چیزی را که بخاطر می‌آورم ، دست
 مادر است . دست قطع شده او ، و تصویر آن
 دست مرا راهنمایی می‌کند بگذشته خودش . بکار-
 هایی که برای ما ، انجام داده بود با اولین روزهای
 تولد که دست مادر را هنگام در آغوش گرفتنم
 شیر دادم ، نوازش کردم احساس کرده بودم .

من با همه وجود مادرم انس داشتم از بدن نا
 روحش را خوب میشناختم اما دستش آشناتر بود
 دستش نماینده همه عاطفه‌هایش در خدمت
 بمن و محبت بمن بود . با همان دستهای زیبا
 توانا و نوازشگر ، اولین روز مدرسه کیف آماده‌ام را
 بدستم داده بود و مرا راهی آینده‌ای کرده بود



توتون

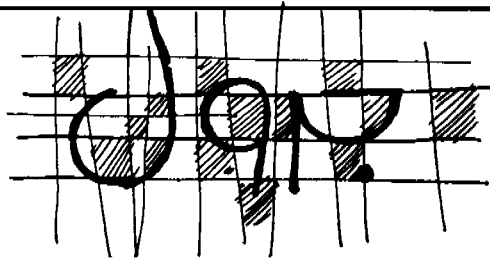


محیط‌های کشت دریائی چیست؟

محیط‌های کشت دریائی مناطق معین و مخصوصی از دریاهاست که باروش‌های سیستماتیک و علمی برای پرورش انواع ماهیها آماده میشود. در این محیط‌های کشت میتوان صدف ماهیها و ماهی آب‌نوس را نیز پرورش داد. خلیج‌ها و آبگیرهای کنار دریاها که دسترسی مردم بآنها آسان است مناسبترین مکان برای اجرای این قبیل پروژه‌ها است- اما آلودگی بیش از اندازه برخی از آب‌های ساحلی و وجود مواد سمی مهلک در این آب‌ها ادامه زیست را برای ماهیان غیر ممکن میسازد بعلاوه در این قبیل آب‌های آلوده که فاضلابها و گنداب‌های شهری هم بآنها اتصال دارد رویش انواع گیاهان آبی بقدری است که باعث کاهش فوق العاده اکسیژن موجود در آب شده و خاصیت زایائی آب را از بین می‌برد اما با استفاده از تکنیک‌های مربوط به ایجاد محیط کشت دریائی میتوان یک جریان دائمی طبیعی یا مصنوعی میان آب‌های سالم قسمتهای تحتانی با آب‌های آلوده سطح دریا برقرار ساخت و امکان رشد آبزیان ریز اندام را که منبع تغذیه و پرورش ماهیها محسوب میشوند در این محیطها فراهم آورد زاینهها طی سصد سال گذشته با بهره‌گیری از همین روش موفق به پرورش خرچنگ خوراکی در

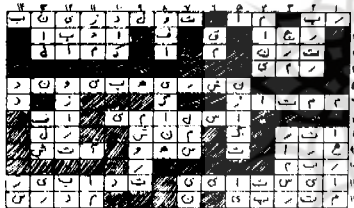
محیط‌های کشت دریائی شده‌اند. زاینهها که بیشگامان ایجاد محیط‌های کشت دریائی به حساب می‌آیند میگوهای درشت و مرغوب را نیز با استفاده از همین تکنیک پرورش میدهند. آنها در کار پرورش آبزیان پر ارزش دیگری نظیر صدفها نیز به موفقیت چشم گیری دست یافتند و مرارید حاصل از این کشت مصنوعی را نیز به منبع در آمد بزرگی برای خود تبدیل کرده‌اند.

کشت و پرورش گیاهان آبی مفید نیز از جمله مسائلی است که مورد توجه کارشناسان قرار گرفته و آنها بر آنند تا علاوه بر گیاهانی نظیر جلبکها و جگنهای آبی که بطور طبیعی در زیر آب میرویند نباتات دیگری را در آب دریاها پرورش دهند. البته اجرای چنین برنامه‌ای بخاطر نیازی که گیاهان به نور آفتاب دارند تنها در آب‌های کم عمق میسر است. در حال حاضر جلبک‌های دریائی بخاطر داشتن منابع سرشار ید و دیگر ترکیبات مفید شیمیائی از اهمیت فوق العاده‌ای در بسیاری از بخش‌های صنعتی جهان برخوردار است. از این گیاه دریائی در صنایع کاغذ سازی، تهیه انواع رنگها تهیه مواد منفجره و مواد داروئی استفاده زیادی می‌شود. جلبک‌های دریائی همچنین به عنوان نوعی کود بسیار مقوی و نیز منبع غذائی برای حیوانات از ارزش فوق العاده‌ای برخوردارند. چینی‌ها از پودر جلبک‌های دریائی به عنوان چاشنی در طبخ آبگوشت، پلو و ماهی استفاده می‌کنند و مردم ساکن در سرزمین یخبندان ایسلند نیز از جلبک‌های قرمز برای خود سالاد درست میکنند و زاینهها نوع تازه و یا خشک کرده جلبکها را همراه با غذای روزانه خود به مصرف میرسانند.

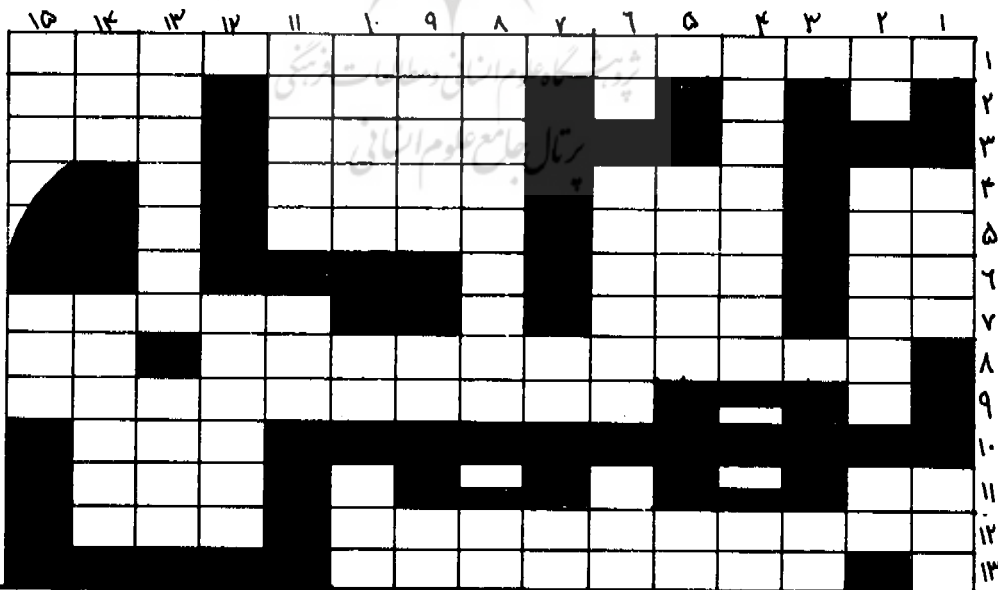


افقی :

۱- مبارزه در راه خدا - هرکسی دارد ۲- سر سلسله اعداد - پرورندگان نسل فردا پایتخت اینالیا ۳- رایحه معکوس ۴- فرق سر - از ماهیهای میلادی - زندگی کردن ۵- اولین سازندگان شخصیت و تربیت انسانها - سنکریره ۶- عضو جانوری - هنوز دماوند نشده - منطقه نظامی تهران ۷- از اصوات تعجب - علامت مفعول بی واسطه ۸- از دیدنیهای شهر اصفهان - او ۹- از شهرهای پر جمعیت هند - تصدیق بیگانه - خدای خورشید در نزد مصریان ۱۰- ماهوت بودولی بهم خورد - من وشما - ناصاف وزیر ۱۱- محل کشت و زرع - معدن ۱۲- تفکر و لازمه هر کاری ۱۳- جمع معلول - جاری و سیال - ۱۴- از علامات استفهام - از کشورهای سردسیر ۱۵- تلف شدن - رنگ



۱- روز پیروزی خون بر شمشیر ۲- ستون دین - روز نو ۳- به معنی دم بریده و در سوره کوثر هم آمده - از شهرهای استان فارس ۴- لقب یکی از شاهان پیشدادی - طرح جامع و مفید برای دانشآموزان - معکوس آن معنی آقا و بزرگ، میدهد ۵- همه را شامل میشود - جنس کند و تنها فلز مایع ۶- اصل هر چیز - تنها در زبان عربی ۷- ماه سرد - ماشین ارتشی - مجرای آب ۸- از کتابهای ارزنده استاد شهید مرتضی مطهری - ضمیر انگلیسی ۹- نویسنده جوجه اردک - زشت ۱۰- راه بزبان ترکی ۱۱- جنس بظاهر قوی - مقام ۱۲- دو اصل مهم برای دانشآموزان که باید توجه به آن داشت - سرزمینی با هفتاد و دو ملت ۱۳- اثر مشهور ویکتور هوگو





مبارزه‌ای جدید بر علیه اشرافیت ، مقام پرستی
تجمل گرایی ، حب نفس ، بی بند و باری ، بیهودگی
و بوجی و مجموعه ابعاد مختلف نفس انسانی
است . مبارزه ای دائمی که از عهده همگان خارج
است و تنها بندگان پاک خدا توانستند به خیل
مبارزان آن پیوندند و بگونه‌ای که تعاون و گذشت
و برابری و بی‌اعتنائی بر ظواهر مادی را تحقق
عینی ببخشند . اینک پیراز گذشت هفت سال
آیا توانستیم به ایده‌ها و فرهنگ انقلاب
پایبند باشیم و در راه رسیدن به آن گام برداریم؟
آیا توانستیم ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب خویش
را حفظ کنیم و از حرکت موفق واصل آن نگاهیم؟
نخستین برنامه‌ها پیش تنظیم شده شرق و غرب
برای از پای درآوردن انقلاب اسلامی جدا کردن
اسلام از انقلاب و تلاش در مسخ افکار و نابود
نمودن ارزش‌های اسلامی آنست زیرا انقلاب الهی
اسلامی بدلیل آزادیخواهی ، استقلال طلبی و
گسترش عدالت اجتماعی و بالاخره خداجویی
حرکتی است فطری و ماندنی . از این رو انقلاب
الهی ما از کودتا ، ترور ، تحمیل جنگ ، محاصره
اقتصادی و تبلیغات سیاسی نمی‌هراسد و در
حقیقت از تمام این شگردهای مادی و کمپیوتری
برداشتی اسلامی و غیبی به سود خود میکند .
همین جنگ تحمیلی بسیاری از خصلت‌های غیر
انسانی‌ها را از بین برده ارزش‌های اصیل انسانی
ایثارگری ، فداکاری ، تعاون اتحاد ، برادری و
بالاخره شهادت طلبی را تجلی و حاکمیت
بخشید .

در آستانه دهه فجر بیائیم با شهدایمان پیمان
ببندیم که اهداف آنها را دنبال کنیم و از خط
اصیل اسلامی منحرف نشویم و بکوشیم استقلال
فرهنگ را جایگزین فرهنگ‌های استعماری نمائیم
از ارزش‌هایی که عزیزان ما با خاطرش خون خود را

نوینی را بهارمغان آورده است که پشتوانه‌ای از
یکهزار و چهارصد سال مبارزه در راه حق طلبی
مسلمانان آرمانگرا را دارد .

از بطن چنین انقلاب عظیمی با چنان ارزش‌های
خدائی نظامی متولد شد که معیارهایش بر پایه
عدل علی (ع) استوار است و امیدواریم بتوانیم
پرچم این نهضت الهی را به دست توانای حضرت
مهدی ارواحنا له الفداء تقدیم کنیم . عظیمترین
وحساسترین بعد وجودی یک جامعه فرهنگ آن
جامعه است . برای اسارت جامعه ای کافی است
که بر فرهنگ آن جامعه تسلط پیدا کرد و
از طریق فرهنگ درآذهان و اندیشه‌ها نفوذ کرد .

اگر فرهنگی بارور چون اسلام با معیارهای
ارزشی صحیح آن در اختیار مردم باشد و آن
جامعه نسبت به آن فرهنگ ایمان و آگاهی کامل
داشته باشد نمی‌توان به آسانی مردم را از
خط مشی و تعیین سرنوشت خود باز داشت حتی
اگر شرق و غرب دست در دست یکدیگر بگذارند
و مکرها و حیل‌هایشان را باهم ادغام کنند .

زیربنای حرکت و جنبش مردم ما از ۱۵ خرداد
۴۲ تا روز پیروزی آن بیست و دوم بهمن ۵۷
اسلام حقیقی و سنتی بود .

لذا حاکمان شرق و غرب که با کمک سیاستهای
شیطانی و ابزار و ادوات مادی و معنوی به چپاول
و غارت مسلمین مشغولند به وحشت افتساده و
دنبال چگونگی مقابله با آن هستند تا اگر در داخل
قادر با انجام عملی نیستند لااقل از نفوذ و صدور
آن جلوگیری کنند ولی غافل از این هستند که
خداوند خود پشتیبان و نگهدارنده این انقلاب
است .

پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۵۷ آغاز

" حقیقتاً انفجار نور بود و معجزه‌ای که خداوند بدلیل لیاقت جامعه اسلامی‌مان عطا فرمود تا مداوم اعتقاد به کلمه توحید در اسلام بدست‌آید. "

هدیه‌کردند مردانه دفاع کنیم و باورمان باشد شرط پیروزی ما پابندی به ارزش‌های اسلامی و گوش‌بفرمان رهبری امام خمینی است . باکلام امام این اسوه‌نقوی وایمان مطلب را به پایان می‌بریم .



بقیه از صفحه ۲۹

برای هر وقت و هر جا لازم برای سعی و کوشش روزانه است و خوب است بدو نسبت به استنادهای و طریقه‌ی بزرگ آگاهی داشته باشند . که دانش چهارپست از مجموعه فعالیت‌های مربوط به سلامت جسمی و روحی و تنفسی .
 هر قدر که با شکر و با انبساط فعالیت روزانه داشته باشیم و در وقت خواب با انبساط خوابیم و در وقت بیداری با نشاط عمل کنیم ، آنوقت در وقت کار با نشاط و انگیزه عمل می‌کنیم .

فرمود تقویت ذهنی و طریقه فکر کردن را تقویت نشان بدهد واضح است که وسیله‌ای برای ارزیابی معلومات کودک خواهد شد .
 فرانسیس که بل ، نیز کار کارشناسان برجسته آموزش روزی است با اعتقاد بنابین نظریه امامی می‌کند که : استعداد و توانائی معلم برای تقویت و تحریک فکر کودک که در صدد یادگیری و کنشگری است موجب می‌شود کودک به فعالیت‌های خلاقانه و ذهنی دروسهای خود را یاد بگیرد ، و با این روش فعال آنها ، با احتیاج به مدد ما می‌خواهیم دانش ک



بقیه از صفحه ۱۳

معلم علوم وقتی دعوت نامه فرید را بدست او میداد رنگ چهره فرید پریده تر شده اضطراب و تشویش فزون تر شده بود معلم را بکناری کشیده جمله کوتاهی در گوش معلم خود گفت معلم از شنیدن این جمله شدیداً ناراحت شد فرید در گوش معلم چنین گفته بود :

جمع معلمان بخوانید بدون اینکه اسم و شهرت فرید آشکار گردد تا معلمان بدانند بسیاری از شاگردان شان تشنه مهر و محبت هستند آنها دنبال انسان‌هایی میگردند که بروی آنان لبخند زده با مهر و محبت با آنان ارتباط پیدا کنند تا دانش - آموزان روح امیدی پیدا کرده دشواریهای خود و خانواده خود را برای آنان بازگو کرده راه حلی پیش پایشان گذاشته شود . دو هفته از این جریان گذشته بود مدرسه دعوت نامه‌هایی را به دانش آموزان داد تا مادران شان در جلسه انجمن اولیاء و مربیان مدرسه شرکت جست کارنامه تحصیلی نث اول فرزندان خود را دریافت دارند .

آقای معلم مادرمان در منزل نیست او یک هفته است بخانه مادر بزرگمان رفته است من با دو خواهر کوچکم در خانه تنها با سر میبریم .
 معلم علوم در این لحظه دچار رقت شدیدی بود زیرا فرید از ادای این جمله نتوانسته بود خود را از کربه کردن باز دارد آری او زیر لب می‌گفت :
 آقای معلم من مادر ندارم و چراغ خانه ما خاموش است .